



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیهما السلام

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir



پہلی کتاب

وہابیت و شفاعت

پروفیسر اعلیٰ اسلامیہ جامعہ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وهابیت و شفاعت

نویسنده:

علی اصغر رضوانی

ناشر چاپی:

مشعر

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۲	وهابیت و شفاعت
۱۲	مشخصات کتاب
۱۲	اشاره
۲۱	دبیاچه
۲۳	پیشگفتار
۲۵	فصل اول: کلیات
۲۵	مفهوم شفاعت
۲۵	اشاره
۲۹	«شفاعت» در اصطلاح
۳۱	شرایط شفاعت‌کننده
۳۱	اشاره
۳۲	۱. نزد خدا عهدی داشته باشد
۳۲	۲. با علم به حقّ شهادت دهد
۳۲	شرایط شفاعت‌شونده
۳۲	اشاره
۳۲	۱. خدا از او راضی باشد
۳۲	۲. از خداوند بیمناک باشد
۳۳	۳. ستمکار نباشد
۳۳	۴. آراسته به فضایل اخلاقی باشد
۳۴	اثر شفاعت
۳۵	مشروعیت شفاعت از دیدگاه عالمان اسلامی
۳۸	اقسام شفاعت

۴۰	شفاعت خوب و بد
۴۰	اشاره
۴۲	«شفاعت» از دیدگاه خوارج و معتزله
۴۲	شفاعت در ادیان دیگر
۴۴	دلایل مشروعیت
۴۴	اشاره
۴۵	۱. نظام معنوی، بر اساس اسباب و مسببات
۴۵	۲. احتیاج به رحمت الهی
۴۶	۳. نجات، اصل اولی در انسان
۴۷	فصل دوم: شفاعت در قرآن و روایات
۴۷	اشاره
۴۸	آیات نفی کننده شفاعت
۴۸	اشاره
۴۸	۱. آیاتی که شفاعت را نفی می کنند
۴۸	۲. ابطال عقیده یهود در شفاعت
۴۹	۳. نفی شفاعت از کافران
۵۰	۴. نفی صلاحیت شفاعت از بت‌ها
۵۰	۵. اختصاص شفاعت به خداوند
۵۰	۶. شفاعت مشروط برای غیر خدا
۵۱	ارتباط آیات منکر شفاعت به نفی استقلال
۵۲	مخالفت قرآن با شفاعت استقلالی
۶۰	اشتباه مشرکان در اعتقاد به شفاعت
۶۰	آیات مربوط به شفاعت پیامبر اسلام (ص)
۶۰	اشاره

۶۱ اشاره
۶۱ آیه اول
۶۱ اشاره
۶۴ تفسیرهای باطل از مقام محمود
۶۵ تأثیرپذیری از اهل کتاب در تفسیر آیه
۶۷ آیه دوم
۶۸ شفاعت در روایات
۶۹ فصل سوم: درخواست شفاعت از اولیا
۶۹ اشاره
۷۰ اشاره
۷۰ ۱. موارد اتفاقی در موضوع شفاعت
۷۰ الف) درخواست شفاعت در زمان حیات ولی خدا
۷۱ ب) درخواست شفاعت در روز قیامت
۷۲ ۲. مورد اختلاف از نظر وهابیان
۷۲ اشاره
۷۴ نقد و بررسی نظر وهابیان
۷۷ حقیقت درخواست شفاعت
۷۷ اشاره
۷۷ نکته اول
۸۱ نکته دوم
۸۴ شفاعت در برزخ
۸۵ صحابه و درخواست شفاعت بعد از وفات پیامبر (ص)
۸۶ دلایل وهابیان بر عدم جواز
۸۶ اشاره

۸۷	اشاره
۸۷	دلیل اول
۸۷	اشاره
۸۷	پاسخ
۸۸	دلیل دوم
۸۸	اشاره
۸۹	اشاره
۸۹	پاسخ
۹۰	دلیل سوم
۹۰	اشاره
۹۰	پاسخ
۹۳	دلیل چهارم
۹۳	اشاره
۹۳	پاسخ
۹۴	دلیل پنجم
۹۴	اشاره
۹۵	پاسخ
۹۹	دلیل ششم
۹۹	اشاره
۱۰۰	پاسخ
۱۰۰	دلیل هفتم
۱۰۰	اشاره
۱۰۱	پاسخ
۱۰۲	دلیل هشتم

- ۱۰۲ اشاره
- ۱۰۲ پاسخ
- ۱۰۴ دلیل نهم
- ۱۰۴ اشاره
- ۱۰۵ پاسخ
- ۱۰۶ دلیل دهم
- ۱۰۶ اشاره
- ۱۰۷ پاسخ
- ۱۰۹ فصل چهارم: بررسی دلایل منکران شفاعت
- ۱۰۹ اشاره
- ۱۱۰ شبهه اول: شفاعت محرک معصیت است!
- ۱۱۰ اشاره
- ۱۱۰ پاسخ
- ۱۱۲ شبهه دوم: شفاعت واسطه‌گری است!
- ۱۱۲ اشاره
- ۱۱۲ پاسخ
- ۱۱۲ اشاره
- ۱۱۳ ۱
- ۱۱۳ ۲
- ۱۱۳ ۳
- ۱۱۵ شبهه سوم: چه نیازی به شفیع داریم؟
- ۱۱۵ اشاره
- ۱۱۶ پاسخ
- ۱۱۷ شبهه چهارم: شفاعت عامل دگرگونی در علم و اراده الهی

- ۱۱۷ اشاره
- ۱۱۸ پاسخ
- ۱۱۹ شبهه پنجم: لزوم یکی از دو محذور
- ۱۱۹ اشاره
- ۱۱۹ پاسخ
- ۱۲۰ شبهه ششم: تغییرناپذیری سنت‌های الهی
- ۱۲۰ اشاره
- ۱۲۱ پاسخ
- ۱۲۱ شبهه هفتم: بی‌واسطه بودن شفاعت
- ۱۲۱ اشاره
- ۱۲۲ پاسخ
- ۱۲۳ فصل پنجم: بررسی دیدگاه معتزله در مسأله شفاعت
- ۱۲۳ اشاره
- ۱۲۵ نقد ادله معتزله
- ۱۲۵ اشاره
- ۱۲۵ دلیل اول: آیات وعید الهی
- ۱۲۵ اشاره
- ۱۲۷ پاسخ
- ۱۲۹ دلیل دوم: آیات خلود
- ۱۲۹ اشاره
- ۱۳۰ پاسخ
- ۱۳۰ دلیل سوم: استدلال به آیات نافی شفاعت
- ۱۳۰ اشاره
- ۱۳۲ پاسخ

- ۱۳۳ دلیل چهارم: اشکال در روایات شفاعت گناه‌کاران
- ۱۳۳ اشاره
- ۱۳۳ پاسخ
- ۱۳۴ دلیل پنجم: تقیید روایات شفاعت گناه‌کاران
- ۱۳۴ اشاره
- ۱۳۴ پاسخ
- ۱۳۴ دلیل ششم: محال بودن خلف وعده از جانب خداوند
- ۱۳۴ اشاره
- ۱۳۵ پاسخ
- ۱۳۶ دلیل هفتم: لزوم محذور
- ۱۳۶ اشاره
- ۱۳۶ پاسخ
- ۱۴۰ درباره مرکز

وهابیت و شفاعت

مشخصات کتاب

شابک : ۱۵۰۰۰ ریال: ۹۷۸-۹۶۴-۵۴۰-۳۲۰-۹

شماره کتابشناسی ملی : ۲۴۲۱۹۰۹

عنوان و نام پدیدآور : وهابیت و شفاعت / علی اصغر رضوانی.

مشخصات نشر : تهران: مشعر، ۱۳۹۱.

مشخصات ظاهری : ۱۲۸ص.

فروست : سلسله مباحث وهابیت‌شناسی.

یادداشت : چاپ دوم.

یادداشت : کتابنامه: ص. [۱۲۷]-۱۲۸؛ همچنین به صورت زیرنویس.

موضوع : شفاعت (اسلام)

موضوع : وهابیه -- دفاعیه‌ها و ردیه‌ها

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۴۴

رده بندی کنگره : BP۲۲۲/۷ و ۶ و ۹ و ۱۳۹۱

سرشناسه : رضوانی، علی اصغر، ۱۳۴۱ -

وضعیت فهرست نویسی : فاپا (چاپ دوم)

ص ۱

اشاره

ص ۱۰

دیبچه

ص ۱۱

تاریخ اندیشه اسلامی همراه فراز و فرودها و آکنده از تحول و دگرگونی‌ها و تنوع برداشت‌ها و نظریه‌هاست. در این تاریخ پرتحول، فرقه‌ها و مذاهب گوناگون و با انگیزه‌ها و مبانی مختلفی ظهور نموده و برخی از آنان پس از چندی به فراموشی سپرده شده‌اند و برخی نیز با سیر تحول همچنان در جوامع اسلامی نقش آفرینند. در این میان، فرقه وهابیت را سیر و سرّ دیگری است؛ زیرا این فرقه با آنکه از اندیشه استواری در میان صاحب‌نظران اسلامی برخوردار نیست، بر آن است تا اندیشه‌های ناستوار و متحجرانه خویش را به سایر مسلمانان تحمیل نموده و خود را تنها میدان‌دار اندیشه و تفکر اسلامی بقبولاند.

از این‌رو، شناخت راز و رمزها و سیر تحول و اندیشه‌های این فرقه کاری است بایسته تحقیق که استاد ارجمند جناب آقای علی اصغر رضوانی با تلاش پیگیر و درخور تقدیر به زوایای پیدا و پنهان این تفکر پرداخته و با بهره‌مندی از

ص ۱۲

منابع تحقیقاتی فراوان به واکاوی اندیشه‌ها و نگرش‌های این فرقه پرداخته است. ضمن تقدیر و تشکر از زحمات ایشان، امید است این سلسله تحقیقات موجب آشنایی بیشتر با این فرقه انحرافی گردیده و با بهره‌گیری از دیدگاه‌های اندیشمندان و صاحب‌نظران در چاپ‌های بعدی بر ارتقای کیفی این مجموعه افزوده شود.

انه ولی التوفیق

مرکز تحقیقات حج

گروه کلام و معارف

پیشگفتار

یکی از اعتقادات عموم مسلمانان و معتقدان به ادیان، مسئله شفاعت است؛ یعنی روز قیامت اولیای الهی، در حقّ گروهی از گناه کاران شفاعت کرده و آنان را از عقاب جهنّم نجات می‌دهند یا بنا بر تفسیر برخی از شفاعت، اولیای الهی با شفاعتشان از شخصی سبب ترفیع درجه او می‌شوند. لیکن در اندازه و ویژگی‌های آن اختلاف است؛ یهود برای اولیای خود بدون هیچ قید و شرطی حق شفاعت قائل است که قرآن به طور آشکار آن را باطل می‌داند. در میان مسلمانان، وهابیان معتقدند که تنها می‌توان از خدا طلب شفاعت کرد و اگر کسی از خود شافعان، طلب شفاعت کند مشرک است، ولی عموم مسلمانان قائلند این حقّی را که خداوند برای شافعان قرار داده، می‌توان از آنان طلب نمود، البته با اعتقاد به اینکه: اصل این حق از آن خداست و اولیا بدون اذن او شفاعت نمی‌کنند. در این مبحث به این موضوع می‌پردازیم.

ص ۱۴

فصل اول: کلیات

مفهوم شفاعت

اشاره

ص ۱۵

«شفاعت» در لغت

ابن فارس می گوید:

الشین و الفاء و العین اصل صحیح يدلّ علی مقارنه الشیین، و الشفع خلاف الوتر. (۱)

شین و فاء و عین اصلی صحیح است که دلالت بر مقارنه و نزدیک شدن دو چیز به هم دارد؛ و شفع خلاف وتر است.

ابن منظور می نویسد:

شَفَعَ الْوَتْرَ مِنَ الْعَدَدِ شَفْعًا صَبْرًا زَوْجًا. (۲)

وتر از عدد را شفع کرد (هنگامی گفته می شود که) عدد فرد را زوج کند.

۱- معجم مقایس اللغة، ج ۳، ص ۲۰۱.

۲- لسان العرب، ج ۸، ص ۱۸۳.

ص ۱۶

او نیز می‌گوید:

وَ الشَّفَاعَةُ: كَلَامُ الشَّفِيعِ لِلْمَلِكِ فِي حَاجَةٍ يَسْأَلُهَا لِعَیْرِهِ، وَ الشَّافِعُ: الطَّالِبُ لِعَیْرِهِ يَتَشَفَّعُ بِهِ إِلَى الْمَطْلُوبِ. (۱)

شفاعت کلام شفیع است به پادشاه (و مالک) در مورد حاجتی که برای غیر خود می‌خواهد و شافع برای غیر خود درخواست می‌کند و آن غیر به واسطه شفاعت خواستن از او به مطلوب خود دست می‌یابد.

راغب اصفهانی در مورد آیه (مَنْ يَشْفَعُ شَفَاعَةً حَسَنَةً يَكُنْ لَهُ نَصِيبٌ مِنْهَا وَمَنْ يَشْفَعُ شَفَاعَةً سَيِّئَةً يَكُنْ لَهُ كِفْلٌ مِنْهَا)؛ «کسی که شفاعت [تشویق و کمک] به کار نیکی کند، نصیبی از آن برای او خواهد بود؛ و کسی که شفاعت [تشویق و کمک] به کار بدی کند، سهمی از آن خواهد داشت» (نساء: ۸۵) می‌گوید:

أى من انضم إلى غيره و عاونه و صار شفعا له أو شفيعاً في فعل الخير و الشرّ، فعاونه و قواه و شاركه في نفعه و ضرّه. و ذكر ان الشفاعة الانضمام إلى آخر ناصرأ له و سائلا عنه، و اكثر ما يستعمل في انضمام من هو اعلى حرمة و مرتبة إلى من هو ادنى. (۲)

یعنی کسی که به غیر خود ضمیمه گردد و او را کمک کرده و شفیع او گردد یا شفیعش در کار خیر و شرّ شود و او را کمک کرده و تقویت نماید و شریک او در نفع و ضررش گردد. و ذکر

۱- لسان العرب، ج ۸، ص ۱۸۳.

۲- المفردات فی غریب القرآن، ص ۲۶۳.

ص ۱۷

شده که شفاعت عبارت است از ضمیمه شدن به دیگری به جهت یاری او و خواستن از طرف او، و بیشترین مورد استعمال آن جایی است که شخص محترم و بالامرته به پایین مرتبه ضمیمه می‌گردد.

او همچنین می‌گوید:

الشفع: ضم الشيء إلى مثله، ويقال للمشفوع: شفع... و الشفاعة: الانضمام إلى آخر ناصراً له و سائلاً عنه، و أكثر ما يستعمل في انضمام من هو أعلى حرمة و مرتبة إلى من هو ادنى، و منه الشفاعة في القيامة، قال: (لا يملكون الشفاعة إلا من اتخذ عند الرحمن عهداً) ... (۱)

شفع: ضمیمه کردن چیزی به مثل آن است، و به شفاعت شده شفع می‌گویند.... و شفاعت عبارت است از انضمام به دیگری به عنوان یاری او و حاجت خواستن برای او، و بیشترین استعمال آن در انضمام کسی است که حرمت و مرتبه بالاتری دارد به کسی که از او پایین تر است. و از این قبیل است شفاعت در قیامت آنجا که خداوند متعال می‌فرماید: (آنان هرگز مالک شفاعت نیستند؛ مگر کسی که نزد خداوند رحمان، عهد و پیمانی دارد).

سفارینی در توجیه آن می‌گوید:

فَكَانَ الشَّافِعَ ضَمَّ سُؤَالَهُ إِلَى سُؤَالِ الْمَشْفُوعِ لَهُ. (۲)

پس گویا شافع خواست خود را به خواست کسی که برای او شفاعت می‌کند ضمیمه می‌نماید.

۱- المفردات فی غریب القرآن، ص ۲۶۳.

۲- لواعع الأنوار البهیة، ج ۲، ص ۲۰۴.

از مجموعه کلمات لغویین استفاده می‌شود که «شفاعت» ضمیمه شدن چیزی به چیز دیگر برای تقویت است و در معنای اصطلاحی این معنا نهفته است.

«شفاعت» در اصطلاح

ابن اثیر در این باره می‌نویسد: «هِيَ السُّؤَالُ فِي التَّجَاوُزِ عَنِ الذُّنُوبِ وَالْجَرَائِمِ» (۱)؛ «شفاعت، عبارت است از درخواست گذشت از گناهان و جرم‌ها».

سفارینی می‌گوید: «هِيَ سُؤَالُ الْخَيْرِ لِلْغَيْرِ» (۲)؛ «شفاعت عبارت است از درخواست خیر برای دیگران».

قاضی عبدالجبار معتزلی در تعریف شفاعت می‌گوید:

التَّوَسُّطُ لِلْغَيْرِ بِجَلْبِ مَنْفَعَةٍ أَوْ دَفْعِ مَضَرَّةٍ. (۳)

شفاعت عبارت است از واسطه شدن به جهت منفعت یا دفع ضرر از غیر.

سید مرتضی ۱ می‌فرماید:

وحقیقه الشفاعة و فائدتها: طلب اسقاط العقاب عن مستحقه، و انما تستعمل في طلب ایصال المنافع مجازاً و توسعاً. ولاخلاف في ان

طلب اسقاط الضرر و العقاب يكون شفاعة على الحقيقة. (۴)

۱- النهایه، ج ۲، ص ۴۸۵.

۲- لوامع الأنوار، ج ۲، ص ۲۰۴.

۳- شرح الاصول الخمسه، ص ۶۸۸.

۴- رسائل الشریف المرتضی، ج ۱، ص ۱۵۰.

ص ۱۹

حقیقت شفاعت و فایده آن: درخواست اسقاط عقاب از مستحق آن است، و در مورد درخواست رساندن منافع به طور مجاز و توسعه در مفهوم، استعمال می‌شود. و خلافی نیست در اینکه درخواست اسقاط ضرر و عقاب حقیقتاً شفاعت به حساب می‌آید. او در جایی دیگر می‌گوید:

وشفاعه النبی (ص) انما فی اسقاط عقاب العاصی لا فی زیاده المنافع؛ لان حقیقه الشفاعه تختص بذلک من جهه آنها لو اشترک لکننا شافعیین فی النبی (ص) إذا سألنا فی زیاده درجاته و منازلہ. (۱)

و شفاعت پیامبر (ص) به معنای اسقاط عقاب معصیت کار است نه در زیادی منافع؛ زیرا حقیقت شفاعت (اسقاط عقاب) به آن اختصاص دارد از جهت آنکه اگر شفاعت مشترک باشد لازم می‌آید که ما شافع پیامبر (ص) باشیم اگر زیادی درجات و منازل او را بخواهیم.

و نیز در جای دیگر می‌گوید:

الشفاعه: طلب رفع المضار عن الغير ممن هو اعلی رتبه منه، لأجل طلبه. (۲)

شفاعت به معنای درخواست رفع ضرر از غیر است از کسانی که رتبه بالاتری دارند به جهت درخواستش.

۱- رسائل الشریف المرتضی، ج ۳، ص ۱۷.

۲- همان، ج ۲، ص ۲۷۳.

ص ۲۰

شیخ طوسی ۱ می گوید:

... فالشفیع هو السائل فی غیره لإسقاط الضرر عنه، و عند قوم أنه متى سأله فی زیاده منفعه توصل إليه کان شفیعاً... (۱)

... پس شفیع همان کسی است که در مورد غیر خودش (دیگری) از خدا اسقاط ضرر از او را می‌خواهد و نزد قومی شفیع کسی است که از او درخواست زیادی منفعت شده باشد.

فخر رازی می‌نویسد:

... ثم اختلفوا بعد هذا فی ان شفاعته لمن تكون؟ أتكون للمؤمنین المستحقین للثواب، أم تكون لأهل الكبائر المستحقین للعقاب؟

فذهب المعتزله إلى أنها للمستحقین للثواب ... و قال اصحابنا: تأثيرها فی اسقاط العذاب عن المستحقین للعقاب. (۲)

... سپس بعد از آن اختلاف کرده‌اند در اینکه شفاعت پیامبر (ص) برای چه کسانی است؟ آیا برای مؤمنان مستحق ثواب است، یا برای اهل گناهان کبیره‌ای است که مستحق عقاب می‌باشند؟ معتزله معتقدند که شفاعت برای مستحقان ثواب است ... و اصحاب ما گفته‌اند: تأثیر شفاعت در اسقاط عذاب از مستحقان عقاب می‌باشد.

از مجموعه کلمات متکلمان استفاده می‌شود که «شفاعت» در اصطلاح درخواست کمک و واسطه‌گری از شخصی برای رفع گرفتاری است و بنابر نظر برخی در ارتقای درجه نیز استعمال مجازی دارد.

شرایط شفاعت‌کننده

اشاره

۱- التبیان، طوسی، ج ۵، ص ۳۳۴.

۲- تفسیر رازی، ج ۲، ص ۵۵.

ص ۲۱

از آیات قرآن دو شرط برای شفاعت کننده استفاده می‌شود؛

۱. نزد خدا عهدی داشته باشد

خداوند متعال می‌فرماید:

(لَا يَمْلِكُونَ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنِ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَنِ عَهْدًا) (مریم: ۸۷)

آنان هرگز مالک شفاعت نیستند؛ مگر کسی که نزد خداوند رحمان، عهد و پیمانی دارد.

۲. با علم به حق شهادت دهد

و نیز می‌فرماید:

(وَلَا يَمْلِكُ الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنْ شَهِدَ بِالْحَقِّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ) (زخرف: ۸۶)

کسانی را که غیر از او می‌خوانند قادر بر شفاعت نیستند؛ مگر آنها که شهادت به حق داده‌اند و به خوبی آگاهند.

شرایط شفاعت شونده

اشاره

از آیات قرآن شروطی برای شفاعت شونده استفاده می‌شود:

۱. خدا از او راضی باشد

خداوند می‌فرماید:

(وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنِ ارْتَضَى ...) (انبیاء: ۲۸)

و آنها جز برای کسی که خدا راضی (به شفاعت برای او) است شفاعت نمی‌کنند ...

۲. از خداوند بیمناک باشد

ص ۲۲

خداوند می‌فرماید:

(وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنِ ارْتَضَىٰ وَهُمْ مِنْ خَشْيَتِهِ مُشْفِقُونَ) (انبیاء: ۲۸)

و آنها جز برای کسی که خدا راضی است شفاعت نمی‌کنند و از ترس او بیمناکند.

۳. ستمکار نباشد

خداوند سبحان می‌فرماید:

(مَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ حَمِيمٍ وَلَا شَفِيعٍ يُطَاعُ) (غافر: ۱۸)

برای ستمکاران دوستی وجود ندارد، و نه شفاعت‌کننده‌ای که شفاعتش پذیرفته شود.

۴. آراسته به فضایل اخلاقی باشد

شفاعت همانند دیگر کارهای خداوند متعال بر طبق قوانین دقیق و با حکمت است. لذا همان‌گونه که درجات شفاعت‌کنندگان از فرشتگان و پیامبران و اوصیا: و مؤمنان متفاوت است، گناهان مؤمنان و ثواب‌های آنان نیز متفاوت می‌باشد. لذا کسانی مشمول شفاعت واقع می‌شوند که تا حدودی به اولیا نزدیک باشند.

و بدین جهت است که در روایتی از پیامبر اکرم (ص) نقل شده که فرمود:

إِنَّ أَدْنَاكُمْ مِنِّي وَأَوْجِبُكُمْ عَلَيَّ شَفَاعَةً: أَصْدَقُكُمْ حَدِيثًا، و

ص ۲۳

أَعْظَمُكُمْ أَمَانَةً، وَأَحْسَنُكُمْ خُلُقًا وَأَقْرَبُكُمْ مِنَ النَّاسِ. (۱)

همانا نزدیک‌ترین شما به من و مستحق‌ترین شما از شفاعت من کسی است که از همه راستگوتر و از همه امانت‌دارتر و از همه خوش‌خلق‌تر و به مردم نزدیک‌تر باشد.

اثر شفاعت

درباره نتیجه و اثر شفاعت دو نظر وجود دارد:

۱. شفاعت به معنای از بین رفتن گناهان و عقاب است.

۲. شفاعت؛ یعنی زیادی ثواب و ترفیع درجات. بیشتر مسلمانان معتقد به قول اولند. ولی معتزله قول دوم را پذیرفته‌اند و حق با قول اول است؛ به چند دلیل:

الف) اصل اعتقاد به شفاعت، در بین یهود و بت پرستان قبل از اسلام رایج بوده است و اسلام، بعد از آنکه خرافات آن را پیراست، در جامعه اسلامی مطرح ساخت. و کسانی که از دیدگاه‌های یهود و بت پرستان قبل از اسلام، در امر شفاعت اطلاع دارند، می‌دانند شفاعتی را که آنان برای انبیا و پدرانشان معتقد بودند، در سقوط گناهان و غفران آنها بوده است. و تنها اشکال مهمشان آن بود که حق شفاعت را بدون هیچ شرطی برای آنان قائل بودند، ولی اسلام با پذیرش اصل اعتقاد به شفاعت، آن را مشروط به اذن خداوند نمود، آنجا که می‌فرماید: (مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ)؛ «کیست که نزد خدا شفاعت کند مگر به اذن او». (بقره: ۲۵۵)

۱- مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۱۷۱.

همچنین می‌فرماید:

(وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ ارْتَضَى) (انبیاء: ۲۸)

و آنها جز برای کسی که خدا راضی (به شفاعت برای او) است شفاعت نمی‌کنند.

ب) روایات شیعه و اهل سنت بر شفاعت قسم اول دلالت دارد. پیامبر اکرم (ص) فرمود: «إِذْخَرْتُ شَفَاعَتِي لِأَهْلِ الْكِبَائِرِ مِنْ أُمَّتِي» (۱)؛ «شفاعتم را برای صاحبان گناهان کبیره امتم، ذخیره کرده‌ام».

ج) برخی از آیات تصریح می‌کند که خداوند از گناهان عفو می‌کند، که این با شفاعت به معنای اسقاط گناهان سازگاری دارد. خداوند متعال می‌فرماید:

(هُوَ الَّذِي يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَعْفُو عَنِ السَّيِّئَاتِ) (شوری: ۲۵)

او کسی است که توبه را از بندگان خود می‌پذیرد و بدی‌ها را می‌بخشد.

مشروعیت شفاعت از دیدگاه عالمان اسلامی

علمای اسلام بر مشروعیت شفاعت و اینکه پیامبر اکرم (ص) یکی از شفیعان روز قیامت است تصریح کرده‌اند؛ اگرچه در برخی از فروع شفاعت اختلاف نموده‌اند. اینک دیدگاه بزرگان شیعه و سنی را نقل می‌کنیم:

۱. ابومنصور ماتریدی (متوفای ۳۳۳ ه. ق) در ذیل آیه شریفه

۱- سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۱۴۴۱.

ص ۲۵

(وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ ارْتَضَى) (انبیاء: ۲۸) می‌گوید: «این آیه اشاره به شفاعت مقبول در اسلام دارد». (۱)

۲. تاج‌الدین ابوبکر کلاباذی (متوفای ۳۸۰ ه. ق) می‌گوید: «علما اجماع دارند که اقرار به تمام آنچه خداوند در مورد شفاعت ذکر کرده و روایات نیز بر آن توافق دارد، واجب است...». (۲)

۳. شیخ مفید (۳۳۶-۴۱۳ ه. ق) می‌فرماید:

امامیه اتفاق نظر دارند که رسول‌خدا (ص) در روز قیامت برای جماعتی از مرتکبان گناهان کبیره از امت خود، شفاعت می‌کند. و نیز امیرالمؤمنین و امامان دیگر: برای صاحبان گناهان کبیره از شیعیان، شفاعت می‌کنند. و خداوند بسیاری از خطاکاران را با شفاعت آنان از دوزخ نجات می‌دهد. (۳)

۴. شیخ طوسی / (۳۸۵-۴۶۰ ه. ق) می‌گوید: «شفاعت نزد ما امامیه از آن پیامبر (ص)، بسیاری از اصحابش، تمام امامان معصوم: و بسیاری از مؤمنان صالح است». (۴)

۵. ابوحفص نسفی (متوفای ۵۳۸ ه. ق) می‌گوید: «شفاعت رسولان و خوبان از امت اسلامی، در حق گناهکاران کبیره، با اخبار مستفیض، ثابت است». (۵)

۱- تأویلات اهل السنه، ص ۱۴۸.

۲- التعرّف لمذهب أهل التصوّف، صص ۵۴ و ۵۵.

۳- اوائل المقالات، ص ۱۵.

۴- التبیان، ج ۱، صص ۲۱۳ و ۲۱۴.

۵- العقائد النسفیة، ص ۱۴۸.

۶. تفتازانی در شرح این عبارت، رأی نسفی را بدون هیچ تردیدی تصدیق کرده است. (۱)
۷. قاضی عیاض بن موسی (متوفای ۵۴۴ ه. ق) می‌گوید: «مذهب اهل سنت بر جواز شفاعت است عقلاً، و صریح آیات و اخبار نیز بر وقوع آن اذعان دارند». (۲)
۸. قاضی بیضاوی در تفسیر آیه شریفه (وَ اتَّقُوا يَوْمًا لَا تَجْزِي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئًا وَلَا يُقْبَلُ مِنْهَا شَفَاعَةٌ)؛ «و از آن روز بترسید که کسی مجازات دیگری را نمی‌پذیرد و نه از او شفاعت پذیرفته می‌شود». (بقره: ۴۸) می‌گوید: برخی، این آیه را دلیل نفی شفاعت از گناه کاران کبیره دانسته‌اند، ولی باید دانست که آیه مخصوص کافران است؛ زیرا آیات و روایات فراوانی دلالت بر تحقق شفاعت در امت دارد. (۳)
- (ص). قتال نیشابوری می‌گوید: «میان مسلمانان اختلافی نیست که شفاعت امری است ثابت و مقتضای آن اسقاط ضررها و عقوبات است». (۴)
۱۰. ابن تیمیه حزانی (۷۲۸ ه. ق) می‌گوید: «پیامبر (ص) در روز قیامت سه نوع شفاعت دارد ... نوع سوم درباره کسانی است که مستحق آتش جهنم‌اند». (۵)

۱- العقائد النسفیة، ص ۱۴۸.

۲- شرح صحیح مسلم، نووی، ج ۳، ص ۳۵.

۳- انوار التنزیل، ج ۱، ص ۱۵۲.

۴- روضة الواعظین، ص ۴۰۶.

۵- مجموعه الرسائل الکبری، ج ۱، ص ۴۰۳.

ص ۲۷

۱۱. نظام‌الدین قوشجی (۸۷۹ ه. ق) می‌گوید: «مسلمانان بر ثبوت شفاعت، به جهت قول خداوند متعال (عَسَىٰ أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّخْمُودًا) (اسراء: ۷۹) اتفاق نظر دارند». (۱)

۱۲. شعرانی حنفی می‌گوید: «همانا محمد (ص) اولین شفاعت‌کننده روز قیامت است...». (۲)

۱۳. علامه مجلسی (۱۱۱۰ ه. ق) می‌فرماید:

در مورد شفاعت، بین مسلمانان اختلافی نیست که از ضروریات دین اسلام است؛ به این معنا که رسول خدا (ص) در روز قیامت برای امت خود، بلکه امت‌های پیشین شفاعت می‌کند... (۳)

۱۴. محمد بن عبدالوهاب (۱۱۱۵-۱۲۰۶ ه. ق) می‌گوید: «شفاعت برای پیامبر (ص) و سایر انبیا و ملائکه و اولیا و کودکان، از جمله اموری است که مطابق روایات وارده، ثابت است...». (۴)

اقسام شفاعت

گرچه اصل شفاعت مورد قبول و موافقت عموم امت اسلامی است ولی برخی از اقسام و صورت‌های آن مورد قبول همه بوده و برخی دیگر مورد اختلاف می‌باشد. گاهی شفاعت برای ترفیع درجه است که این قسم مورد قبول و

۱- شرح تجرید، ص ۵۰۱.

۲- الیواقیت والجواهر، ج ۲، ص ۱۷۰.

۳- بحار الأنوار، ج ۸، ص ۲۹.

۴- الهدیة السنیة، ص ۴۲.

اتفاق همه مذاهب اسلامی حتی معتزله است.

گاهی شفاعت برای مغفرت و بخشش گناهان می‌باشد که این نوع را برخی همچون معتزله و خوارج قبول ندارند. همچنین شفاعت بر دو نوع است؛ یکی شفاعت در امور اخروی مثل شفاعت پیامبر (ص) از گناهکاران، و دیگری شفاعت در امور دنیوی مثل اینکه کسی نزد شخصی برای فردی در مورد کاری شفاعت و واسطه‌گری می‌کند تا حاجتش برآورده شود و این کاری است که حُسن و محبوبیت آن از آیات و روایات استفاده می‌شود:

خداوند متعال می‌فرماید:

(مَنْ يَشْفَعُ شَفَاعَةً حَسَنَةً يَكُنْ لَهُ نَصِيبٌ مِنْهَا وَمَنْ يَشْفَعُ شَفَاعَةً سَيِّئَةً يَكُنْ لَهُ كِفْلٌ مِنْهَا) (نساء: ۸۵)

کسی که شفاعت [تشویق و کمک] به کار نیکی کند، نصیبی از آن برای او خواهد بود؛ و کسی که شفاعت [تشویق و کمک] به کار بدی کند، سهمی از آن خواهد داشت.

ابن کثیر می‌گوید:

أَيُّ مَنْ يَسْعَى فِي أَمْرِ فَيْتَرْتَبُ عَلَيْهِ خَيْرٌ كَانُ لَهُ نَصِيبٌ مِنْ ذَلِكَ. (مَنْ يَشْفَعُ شَفَاعَةً حَسَنَةً يَكُنْ لَهُ نَصِيبٌ مِنْهَا). أَيُّ يَكُونُ عَلَيْهِ وَزْرٌ مِنْ ذَلِكَ الْأَمْرِ الَّذِي تَرْتَبُ عَلَيْهِ سَعْيُهُ وَنَيْتُهُ ... قَالَ مَجَاهِدُ بْنُ جَبْرِ: نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ فِي شَفَاعَاتِ النَّاسِ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ. (۱)

یعنی اگر کسی در هر کاری سعی و کوشش کند و بر آن خیری

۱- تفسیر ابن کثیر، ج ۱، ص ۵۳۲.

ص ۲۹

مترتب شود برای او نصیب و بهره‌ای در آن است. مَنْ يَشْفَعُ شَفَاعَةً حَسَنَةً يَكُنْ لَهُ نَصِيبٌ مِنْهَا) یعنی وزر و وبال آن کاری که مترتب بر کوشش و نیت او است برای شفیع نیز خواهد بود.

مجاهد بن جبیر می‌گوید: این آیه درباره شفاقت مردم برای یکدیگر نازل شده است.

ابوموسی اشعری می‌گوید:

كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) إِذَا جَاءَهُ السَّائِلُ أَوْ طَلِبَتْ إِلَيْهِ حَاجَةٌ قَالَ: اشْفَعُوا تُوجِرُوا، وَيَقْضِي اللَّهُ عَلَيَّ لِسَانِ نَبِيِّهِ مَا شَاءَ. (۱)

رسول خدا (ص) هرگاه سائلی نزد او می‌آمد یا حاجتی نزد او آورده می‌شد، می‌فرمود: شفاقت کنید تا پاداش بگیرید، و خداوند بر زبان پیامبرش آنچه را بخواهد، حکم می‌کند.

شفاقت خوب و بد

اشاره

خداوند متعال می‌فرماید:

(مَنْ يَشْفَعُ شَفَاعَةً حَسَنَةً يَكُنْ لَهُ نَصِيبٌ مِنْهَا وَمَنْ يَشْفَعُ شَفَاعَةً سَيِّئَةً يَكُنْ لَهُ كِفْلٌ مِنْهَا وَكَانَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ مُقْتِنًا) (نساء: ۸۵)

کسی که شفاقت [تشویق و کمک] به کار نیکی کند، نصیبی از آن برای او خواهد بود؛ و کسی که شفاقت [تشویق و کمک] به کار بدی کند، سهمی از آن خواهد داشت. و خداوند، حسابرس و نگهدار هر چیز است.

۱- صحیح بخاری، ج ۲، ص ۱۸؛ صحیح مسلم، ج ۴، ص ۲۰۲۶.

ص ۳۰

علامه طباطبایی / در تفسیر این آیه می‌فرماید:

لما كانت الشفاعة نوع توسط لترميم نقيصة او لحيازة مزِيَّة و نحو ذلك، كانت لها نوع سببیه لإصلاح شأن، فلها شيء من التبعية و المثوبة المتعلقين بما لأجله الشفاعة و هو مقصد الشفيع و المشفوع له، فالشفيع ذو نصيب من الخير و الشر المترتب على الشفاعة. وفي ذكر هذه الحقيقة تذكراً للمؤمنين و تنبيه لهم ان يتيقظوا عند الشفاعة لما يشفعون له، و يجتنبوا ان كان المشفوع لأجله ممّا فيه شرّ و فساد، كالشفاعة للمنافقين من المشركين ان لا يقاتلوا، فانّ في ترك الفساد القليل على حاله و امهاله في ان ينمو و يعظم فساداً معقّباً لا يقوم له شيء و يهلك به الحرث و النسل. فالآية في معنى النهي عن الشفاعة السيئة و هي شفاعة اهل الظلم و الطغيان و النفاق و الشرك المفسدين في الأرض. (۱)

چون که شفاعت يك نوع واسطه‌ای برای ترمیم نقصان یا به دست آوردن مزیتی یا چیزی نظیر اینها است، در حقیقت نوعی سببیت برای اصلاح شأنی (از شئون زندگی) دارد و به همین جهت هر ثواب و عقابی که در خود آن شأن هست، سهمی هم در این شفاعت خواهد بود و این سهم از ثواب و عقاب هدف مشترک شفيع و شفاعت شده است. پس شفيع دارای بهره‌ای از خير و شرّ است که مترتب بر شفاعت می‌شود.

و ذکر این حقیقت یادآوری است برای مؤمنان و آگاهی است

ص ۳۱

برای آنان که هنگام شفاعت از کسانی که شفاعت می‌کنند، اینکه بیدار بوده و اگر در کسی که می‌خواهند از او شفاعت کنند شرّ و فساد است از شفاعت او اجتناب نمایند، همانند شفاعت برای منافقان از مشرکان که می‌خواهند به جنگ نروند؛ چرا که رها کردن فساد کم به حال خود و مهلت دادن به آن تا رشد کرده و بزرگ شود، خود فسادی است که به آسانی نمی‌توان آن را از بین برد و همه چیز و همه کس را نابود می‌کند. پس آیه در مورد نهی از شفاعت بد است که آن شفاعت اهل ظلم و طغیان و نفاق و شرک است که مفسدان در زمین می‌باشند.

«شفاعت» از دیدگاه خوارج و معتزله

این دو فرقه اصل شفاعت را قبول دارند، ولی مصداق آن را اهل ثواب (به جهت زیاد شدن و بالارفتن درجه) می‌دانند. اما در مورد کسانی که اهل گناهان کبیره بوده و مستحق عذابند و کسانی که داخل جهنم شده‌اند، شفاعت را نمی‌پذیرند. آنان می‌گویند: «کسی که داخل دوزخ شده از آن خارج نمی‌گردد».^(۱) و نیز معتقدند که خداوند متعال اهل گناهان کبیره را هرگز نمی‌آمرزد و بعد از آنکه او را وارد دوزخ کرد از آن خارج نمی‌کند، نه از راه شفاعت و نه از راه دیگری، و هرکس که وارد دوزخ شد در آن خالد است؛ زیرا یا کافر است یا اهل گناه کبیره که بدون توبه از دنیا رحلت نموده است.^(۲)

شفاعت در ادیان دیگر

۱- مقالات الاسلامیین، ج ۱، صص ۱۶۸ و ۳۳۴؛ الکشاف، زمخشری، ج ۱، ص ۱۵۲.

۲- ملل و نحل، شهرستانی، ج ۱، صص ۴۵، ۱۱۴، ۱۱۵.

در کتاب «قاموس مقدس» آمده است:

شفع، شفیع، شفاعت: و هی التوسط بین شخص و آخر، و هی دلیل محبۀ الانسان لأخیه الانسان. كما أنّها مؤسسه علی انّ معاملۀ الله للبشر معاملۀ لیست فردیۀ فحسب بل جماعیۀ ایضاً. (۱)

شفع، شفیع، شفاعت: به معنای واسطه‌گری بین دو شخص است و این دلیل بر محبت انسان نسبت به برادر انسانی اوست، همان‌گونه که تأسیس‌کننده این مطلب است که معامله خداوند با بشر تنها معامله فردی نیست، بلکه معامله اجتماعی نیز می‌باشد. در «قاموس الکتاب المقدس» آمده است:

ثم أعلن الرب لإبراهيم خراب سدوم و عموره بسبب شرهما، فتشفع ابراهيم لأجل الأبرار هناك، فانقذ الرب لوطاً بيد ملاكين. (۲)
آن‌گاه پروردگار به ابراهیم اعلام نمود که «سدوم» و «عموره» به جهت شرّ آن دو خراب خواهند شد، ولی ابراهیم به جهت مردان نیک آن دیار شفاعت می‌کند و پروردگار لوط را به دست ملاکین نجات می‌دهد.
و نیز در آن کتاب آمده است:

۱- قاموس الکتاب المقدس، ص ۵۱۲.

۲- همان، ص ۱۱.

ص ۳۳

كما ظهر زكريا بروح النبوة واقفاً على هذا الجبل شافعاً في شعبه. (۱)

همان گونه که زکریا به روح نبوت ظاهر شد در حالی که بر روی این کوه ایستاده و در حق مردمش شفاعت می نمود.

در کتاب «قاموس الكتاب المقدس» آمده است:

ومع انّ بنى الانسان قد فقدوا الصورة الإلهية التي خلقوا عليها، و مع أنّهم وقعوا تحت طائلة العقاب الالهى الرهيب، ألا أنّهم بسبب عمل الفداء اهل لأن ينالوا غفران خطاياهم غفراناً تاماً كاملاً اذا آمنوا بالرب يسوع المسيح، الشفيح الوحيد بين الله و الناس، و ندموا على خطاياهم ندامهً صحيحةً حقيقيةً، و اصبحوا اهلاً للتحرر من عبودية الخطيئة و رقّها و الانتقال إلى حرّية ابناء الله بالنعمة المجانية. (۲)

و با اینکه انسان‌ها آن صورت الهی که بر آن خلق شده‌اند را از دست داده‌اند و با اینکه عقاب ترسناک و خوفناک الهی بر آنها ثابت شد، جز آنکه به سبب عمل فدا (عقیده مسیحیان مبنی بر کشته شدن حضرت عیسی در راه خدا تا گناهان مردم بخشیده شود) استحقاق پیدا کردند تا گناهانشان به صورت تام و کامل پوشیده شود؛ اما هنگامی که به ربّ یسوع مسیح، و تنها شفیع بین خدا و مردم ایمان آورده و از خطاهایشان به طور حقیقی و صحیح پشیمان شوند، و مستحق آزادی از عبودیت گناه و بردگی آن و انتقال به آزادی فرزندان خدا به نعمت مجانی گردند.

دلایل مشروعیت

اشاره

۱- قاموس الكتاب المقدس، ص ۴۴۱.

۲- همان، ص ۱۲۴.

با چند عامل می‌توان شفاعت را معتبر دانسته و از جمله لوازم جامعه بشری به حساب آورد:

۱. نظام معنوی، بر اساس اسباب و مسببات

از آیات قرآن استفاده می‌شود که نظام معنوی همانند نظام مادی دارای اسباب و مسببات است.

خداوند متعال می‌فرماید:

(وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاؤُكَ فَاسْتَعْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا) (نساء: ۶۴)

و اگر این مخالفان، هنگامی که به خود ستم می‌کردند (و فرمان‌های خدا را زیر پا می‌گذازدند)، به نزد تو می‌آمدند؛ و از خدا طلب

آمرزش می‌کردند؛ و پیامبر هم برای آنها استغفار می‌کرد؛ خدا را توبه‌پذیر و مهربان می‌یافتند.

و نیز می‌فرماید: (وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ)؛ «[ای پیامبر] تا تو در میان آنها هستی، خداوند آنها را مجازات نخواهد کرد».

(انفال: ۳۳)

۲. احتیاج به رحمت الهی

برخی می‌گویند: تنها نجات‌دهنده انسان در روز قیامت، عمل صالح است، همان‌گونه که در قرآن آمده است:

وَأَمَّا مَنْ آمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَهُ جِزَاءُ الْحُسْنَى (کهف: ۸۸)

و اما کسی که ایمان آورده و عمل صالح انجام دهد، پاداشی نیکوتر خواهد داشت.

ص ۳۵

هر چند رسیدن به جزا و سعادت، وابستگی زیادی بر عمل دارد، ولی از آیات دیگر آشکارا استفاده می‌شود که عمل به تنهایی باعث نجات بشر نخواهد بود، مگر اینکه با رحمت گسترده الهی ضمیمه گردد. (۱)

خداوند متعال از قول فرشتگان می‌فرماید: (رَبَّنَا وَسِعْتَ كُلَّ شَيْءٍ رَّحْمَةً وَعِلْمًا...)؛ «پروردگارا! رحمت و علمت همه چیز را فرا گرفته است». (غافر: ۷)

و نیز می‌فرماید:

(فَإِنْ كَذَّبُوكَ فَقُلْ رَبُّكُمْ ذُو رَحْمَةٍ وَاسِعَةٍ) (انعام: ۱۴۷)

پس اگر (ای پیامبر) تو را تکذیب کنند بگو پروردگار شما رحمت گسترده‌ای دارد». می‌دانیم که شفاعت از مصادیق رحمت الهی است.

۳. نجات، اصل اولی در انسان

دلیل و برهان عقلی نشان می‌دهد که اصل اولی در انسان، سلامت از هر گونه عذاب دنیوی و اخروی است و لذا توقف در برزخ، و نیز مراحل مختلف در روز قیامت و ورود در جهنم - در مدتی محدود - همه برای آن است که انسان پاک شده و به جوهر اصلی خود بازگردد، و شفاعت نیز در همین راستاست.

به تعبیر دیگر خداوند متعال بشر را برای بهشت و حیات جاویدان آفریده و برای رسیدن او به این مقام، تمام اقدامات لازم مانند عفو و گذشت از راه شفاعت را مقرر کرده است.

۱- ر. ک: نحل: ۶۱؛ فاطر: ۴۵.

ص ۳۶

فصل دوم: شفاعت در قرآن و روایات

اشاره

آیات نفی‌کننده شفاعت

اشاره

آیاتی که شفاعت را نفی می‌کند می‌توان بر چند دسته تقسیم نمود:

۱. آیاتی که شفاعت را نفی می‌کنند

خداوند متعال می‌فرماید:

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لَا بَيْعَ فِيهِ وَلَا خُلَّةٌ وَلَا شَفَاعَةٌ وَالْكَافِرُونَ هُمُ الظَّالِمُونَ) (بقره: ۲۵۴)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید از آنچه به شما روزی داده‌ایم، انفاق کنید پیش از آنکه روزی فرا رسد که در آن، نه خرید و فروش است (تا بتوانید سعادت و نجات از کیفر را برای خود خریداری کنید)، و نه دوستی (و رفاقت‌های مادی سودی دارد)، و نه شفاعت (زیرا شما شایسته شفاعت نخواهید بود). و کافران خود ستمگرند (هم به خودشان ستم می‌کنند، هم به دیگران).

ولی آیات دیگر به وجود شفاعت به اذن خداوند متعال صراحت دارد. پس آیه فوق شفاعت بدون اذن را نفی می‌کند.

۲. ابطال عقیده یهود در شفاعت

ص ۳۸

خداوند متعال می‌فرماید:

(يا بَنِي إِسْرَائِيلَ اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ عَلَيَّ كَافِرُونَ * وَأَتَّقُوا يَوْمًا لَا تَجْزِي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئًا وَلَا يُقْبَلُ مِنْهَا شَفَاعَةٌ وَلَا يُؤْخَذُ مِنْهَا عَدْلٌ وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ) (بقره: ۴۷ و ۴۸)

ای بنی اسرائیل! نعمت‌هایی را که به شما ارزانی داشتم به خاطر بیاورید و (نیز یاد آورید که) من شما را بر جهانیان برتری بخشیدم. و از آن روز بترسید که کسی مجازات دیگری را نمی‌پذیرد و از او شفاعت پذیرفته نمی‌شود و نه غرامت از او قبول خواهد شد و نه یاری می‌شوند.

قرآن اعتقاد به یک نوع شفاعت باطل را که در یهود بوده، رد می‌کند، شفاعتی که هیچ‌گونه شرطی در شفیع یا کسی که شفاعت شده قرار نمی‌دهد و هیچ نوع ارتباطی با اذن خداوند ندارد و این مطلب با آیات دیگر که اصل شفاعت به اذن خدا را ثابت دانسته و نیز با روایاتی که ذکر خواهد شد به دست می‌آید.

۳. نفی شفاعت از کافران

خداوند متعال می‌فرماید:

(وَكُنَّا نَكْذِبُ بِيَوْمِ الدِّينِ * حَتَّىٰ أَتَانَا الْيَقِينُ * فَمَا تَنْفَعُهُمْ شَفَاعَةُ الشَّافِعِينَ) (مدثر: ۴۶-۴۸)

وهمواره روز جزا را انکار می‌کردیم تا زمانی که مرگ ما

ص ۳۹

فرا رسید، پس در آن روز شفاعت کنندگان به حال آنها سودی نمی‌بخشد. از آنجا که مورد آیه کسانی است که روز قیامت را تکذیب می‌کرده‌اند به دست می‌آید آیه نفی شفاعت از کافران می‌نماید.

۴. نفی صلاحیت شفاعت از بت‌ها

خداوند متعال می‌فرماید:

(وَيَعْتَدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ وَيَقُولُونَ هَؤُلَاءِ شُفَعَاؤُنَا عِنْدَ اللَّهِ قُلْ أَسْتَبْشِرُونَ اللَّهَ بِمَا لَا يَعْلَمُ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ) (یونس: ۱۸)

آنها غیر از خدا، چیزهایی را می‌پرستند که نه به آنان زیان می‌رساند، و نه سودی می‌بخشد و می‌گویند: اینها شفیعان ما نزد خدا هستند! بگو: آیا خدا را به چیزی خبر می‌دهید که در آسمان‌ها و زمین سراغ ندارد؟ منزّه است او، و برتر است از آن همتایانی که قرار می‌دهند.

در این آیه نفی انتفاع از بت‌ها از جهت شفاعت شده است.

۵. اختصاص شفاعت به خداوند

خداوند متعال می‌فرماید:

(قُلْ لِلَّهِ الشَّفَاعَةُ جَمِيعًا لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ) (زمر: ۴۴)

بگو: تمام شفاعت از آن خداست، (زیرا) حاکمیت آسمان‌ها و زمین از آن اوست و سپس همه شما را به سوی او باز می‌گردانند.

۶. شفاعت مشروط برای غیر خدا

ص ۴۰

خداوند متعال می‌فرماید: (مَا مِنْ شَفِيعٍ إِلَّا مِنْ بَعْدِ إِذْنِهِ)؛ «هیچ شفاعت‌کننده‌ای جز به اذن او نیست». (یونس: ۳) همچنین می‌فرماید:

(وَلَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ عِنْدَهُ إِلَّا لِمَنْ أَذِنَ لَهُ ... (سبأ: ۲۳)

هیچ شفاعتی نزد او (خدا) جز برای کسانی که اذن داده، سودی ندارد.

مقتضای جمع بین آیات این است: - از آنجا که طبق عقیده توحید افعالی، و اینکه مؤثری بالاصاله در عالم به جز خدا نیست، و هر تأثیری به اذن و اراده اوست - برخی از آیات، شفاعت را منحصرأً برای خدا قرار داده است، ولی منافات ندارد که این حق اختصاصی خود را به کسی بدهد، تا با اجازه او، اعمال کند. همان‌گونه که به پیامبر (ص) و اولیای خود چنین اجازه‌ای داده است. به تعبیر دیگر اصل شفاعت برای خدا و حق مسلم اوست و به کسانی که قابلیت آن را داشته با شرایط خاص اذن اعمال آن را داده است.

ارتباط آیات منکر شفاعت به نفی استقلال

همان‌گونه که اشاره شد آیات منکر شفاعت، آن را به صورت استقلال و بدون اذن الهی نفی می‌نماید نه نفی کلی و این ادعایی است که وهابیان نیز قبول دارند.

ابن تیمیه در پاسخ استدلال منکران شفاعت می‌گوید:

الثانی: أنه یراد بذلك نفی الشفاعة التي یثبتها اهل الشرك و من شابههم من اهل البدع من اهل الكتاب و المسلمین الذین یظنون انّ للخلق عندالله من القدر ان یشفعوا عنده بغير اذنه، كما یشفع الناس بعضهم عند بعض ... (۱)

دوم اینکه اراده شود به آن نفی شفاعتی که مشرکان و کسانی که در ردیف آنها هستند از بدعت گران از اهل کتاب و مسلمانان به آن معتقدند که گمان می‌کنند برای خلق نزد خداوند قدر و منزلتی است، که آنان نزد خداوند بدون اذنش شفاعت می‌کنند همان گونه که مردم برای یکدیگر نزد کسی شفاعت می‌نمایند ...

ابن تیمیه معتقد است آیات نافی شفاعت به نفی شفاعت به نحو استقلال مربوط است؛ زیرا مشرکان معتقد بودند که بت‌ها یا اولیا به نحو استقلال و بدون اذن الهی شفاعت می‌کنند و در حقیقت شفاعتی که گونه‌ای از ربوبیت است به آنها تفویض شده است.

مخالفت قرآن با شفاعت استقلالی

از برخی آیات قرآن استفاده می‌شود که کافران درباره اولیای خود اعتقاد به استقلال در شفاعت کردن دارند؛ خداوند متعال می‌فرماید: (وَلَا يَمْلِكُ الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ الشَّفَاعَةَ)؛ «کسانی را که غیر از او می‌خوانند قادر بر شفاعت نیستند». (زخرف: ۸۶)

این آیه دلالت بر نفی ملکیت شفاعت دارد، و اینکه کافران معتقد بودند که شفیعان به طور مستقل شفاعت کرده و اذن الهی را در شفاعتشان لازم نداشتند.

قرآن کریم با اعتقاد کافران در شفاعت استقلالی شفیعان سخت مقابله کرده و آن را تصحیح نموده است؛ به این نحو که تنها شفاعتی قبول و صحیح است که به اذن خدا و رضایت او باشد.

خداوند متعال می‌فرماید: (مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ)؛ «کیست که در نزد او، جز به فرمان او شفاعت کند؟!» (بقره: ۲۵۵)

بنابراین، شفاعت شفاعت‌کنندگان، برای آنها که شایسته شفاعتند، از مالکیت مطلقه او نمی‌کاهد.

همچنین می‌فرماید:

(وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ ارْتَضَى) (انبیاء: ۲۸)

و آنها جز برای کسی که خدا راضی (به شفاعت برای او) است، شفاعت نمی‌کنند.

و می‌فرماید: (مَا مِنْ شَفِيعٍ إِلَّا مِنْ بَعْدِ إِذْنِهِ)؛ «هیچ شفاعت‌کننده‌ای، جز با اذن او نیست». (یونس: ۳)

و می‌فرماید:

(وَكَمْ مِنْ مَلَكٍ فِي السَّمَاوَاتِ لَا تُغْنِي شَفَاعَتُهُمْ شَيْئًا إِلَّا مِنْ بَعْدِ أَنْ يَأْذَنَ اللَّهُ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَرْضَى) (نجم: ۲۶)

و چه بسیار فرشتگان آسمان‌ها که شفاعت آنها سودی نمی‌بخشد مگر پس از آنکه خدا برای هر کس بخواهد و راضی باشد اجازه (شفاعت) دهد!

خداوند متعال می‌فرماید:

(إِنَّ رَبُّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ يُدَبِّرُ الْأَمْرَ مَا مِنْ شَفِيعٍ إِلَّا مِنْ بَعْدِ إِذْنِهِ ذَلِكُمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ) (یونس: ۳)

پروردگار شما، خداوندی است که آسمان‌ها و زمین را در شش روز (شش دوران) آفرید سپس بر تخت (قدرت) قرار گرفت، و به تدبیر کار (جهان) پرداخت، هیچ شفاعت‌کننده‌ای، جز با اذن او نیست، این است خداوند، پروردگار شما، پس او را پرستش کنید، آیا متذکر نمی‌شوید؟

از این آیه استفاده می‌شود که درخواست حاجت از غیر خدا با نظر استقلالی و بدون اذن خداوند متعال عبادت غیر خدا به حساب می‌آمده است و به همین سبب در ذیل این آیه می‌فرماید: (ذَلِكُمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ).

و نیز می‌فرماید:

(يَوْمَئِذٍ لَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَرَضِيَ لَهُ قَوْلًا... فَتَعَالَى اللَّهُ الْمَلِكُ الْحَقُّ) (طه: ۱۰۹-۱۱۴)

در آن روز، شفاعت هیچ کس سودی نمی‌بخشد، جز کسی که خداوند رحمان به او اجازه داده، و به گفتار او راضی است ... پس بلند مرتبه است خداوندی که سلطان حق است.

این آیه در سیاق آیات دیگر است که در آنها سخن از مالکیت حقیقی برای خداوند متعال می‌باشد آنجا که سخن از مالکیت کوه‌ها به میان آورده و می‌فرماید: (وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْجِبَالِ ..) و در آخر به جمله (فَتَعَالَى

اللَّهُ الْمَلِكُ الْحَقُّ) ختم نموده است تا افاده کند بر اینکه مالکیت همه چیز از جمله شفاعت، برای خداست و اعتقاد مشرکان در این امور که شفیعان خود را مستقل و مالک در تدبیر می دانسته‌اند باطل می باشد.

و نیز در رد اعتقاد استقلالی مشرکان درباره فرشتگان شفاعت می گوید:

(وَقَالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمَنُ وَلَدًا سُبْحَانَهُ بَلْ عِبَادٌ مُّكْرَمُونَ * لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَ هُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ * يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ ارْتَضَى وَ هُمْ مِنْ خَشِيَّتِهِ مُّشْفِقُونَ * وَ مَنْ يَقُلْ مِنْهُمْ إِنِّي إِلَهٌ مِنْ دُونِهِ فَذَلِكَ نَجْزِيهِ جَهَنَّمَ كَذَلِكَ نَجْزِي الظَّالِمِينَ) (انبیاء: ۲۶-۲۹)

آنها گفتند: خداوند رحمان فرزندی برای خود انتخاب کرده است! او منزّه است (از این عیب و نقص)؛ آنها [فرشتگان] بندگان شایسته اویند. هرگز در سخن بر او پیشی نمی گیرند؛ و (پیوسته) به فرمان او عمل می کنند. او اعمال امروز و آینده و اعمال گذشته آنها را می داند؛ و آنها جز برای کسی که خدا راضی (به شفاعت برای او) است شفاعت نمی کنند؛ و از ترس او بیمناکند. و هر کس از آنها بگوید: من جز خدا، معبودی دیگرم، کیفر او را جهنم قرار می دهیم! و ستمگران را این گونه کیفر خواهیم داد.

سید بدرالدین حوثی در این باره می گوید:

جعلوا الملائكة أو بعضهم ولدًا لله سبحانه و تعالی، و بنی المشركون علی ذلك ان جعلوهم آلهة شركاء فی الملك حیث انّ لهم ان يشفعوا فيشفعوا علی الاطلاق، لمكانتهم عندالله بزعم

المشركين، فابطل الله زعمهم و قرر ان الملك له وحده و ان الملائكة عباد من عباده مكرمون بعبادتهم لله و وقوفهم عند امره و نهيهِ و امثالهم امره، فهم به يعلمون. ثم انه محيط بهم علماً فهو يعلم من شأنهم ما بين ايديهم و هو ما يستقبلونه من امورهم من عمل و حياة و موت أو غير ذلك و يعلم ما خلفهم ما قد مضى من احوالهم من اعمالهم و غيرها، فهو اعلم بالملائكة و هو الشهيد عليهم و الرقيب عليهم و العليم بما سيكون منهم يوم القيامة من شفاعته أو برائه، فهو يعلم انهم لا يشفعون إلا لمن ارتضى و هو المحيط بهم بقدرته، فهم مستسلمون لقضائه مشفقون من خشية؛ لعلمهم انهم عباد لا يملكون لأنفسهم نفعاً و لا ضرراً إلا ما شاء الله. ثم قرر ان الملك له وحده بقوله: (وَمَنْ يَقُلْ مِنْهُمْ إِنِّي إِلَهٌ مِنْ دُونِهِ فَذَلِكَ نَجْزِيهِ جَهَنَّمَ كَذَلِكَ نَجْزِي الظَّالِمِينَ). فكيف يملك لغيره الشفاعه و هو لا يملك لنفسه النجاه لو شاء الله تعذيبه ... (۱)

آنان فرشتگان یا برخی از آنان را فرزندان خداوند سبحان قرار داده‌اند و مشرکان بر این اساس فرشتگان را خدایانی شریک در ملکیت قرار دادند، به گونه‌ای که به اعتقاد مشرکان به جهت منزلت آنها نزد خداوند آنها به طور مطلق حق شفاعت دارند، لذا خداوند گمان آنان را باطل نمود و اثبات نمود که مُلک تنها برای خداست و فرشتگان بندگان از بندگان اویند که به جهت عبادت خداوند و واقف بودن آنان بر امر و نهی او و امتثال اوامرش مورد تکریم قرار

گرفته‌اند و آنان به کارشان آگاهند. وانگهی خداوند به فرشتگان احاطه علمی دارد و از موقعیت فعلی آنان و وظایفشان آگاه است و آنچه را که از اموری همچون کار و زندگی و مرگ و غیر اینها در آینده می‌پذیرند، می‌داند، و می‌داند آنچه را که از احوال و اعمال آنها گذشته، پس او به فرشتگان داناترست و گواه و مراقب بر آنان است و اعمال آنان در روز قیامت از شفاعت یا براءت می‌داند. و خدا می‌داند که فرشتگان شفاعت نمی‌کنند مگر کسانی را که مورد رضایت خدا باشند و او به قدرتش به فرشتگان احاطه دارد، و آنان تسلیم قضای الهی و از ترس او هراسان می‌باشند؛ زیرا می‌دانند که بندگانی هستند که از خود مالک نفع یا ضرری نیستند مگر آنچه را که خداوند بخواهد، سپس اثبات نموده که مُلک تنها برای خودش می‌باشد آنجا که می‌فرماید: «و هر کس از آنها بگوید: من جز خدا، معبودی دیگرم، کیفر او را جهنم می‌دهیم! وستمگران را این گونه کیفر خواهیم داد!»؛ پس چگونه فرشته مالک شفاعت دیگری می‌باشد در حالی که اگر خداوند بخواهد او را عذاب نماید ... قادر به نجات خود نیست.

همچنین در مورد اعتقاد استقلالی مشرکان در مورد شفاعت شافعان می‌فرماید:

(أَمْ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ شُفَعَاءَ قُلْ أَوْ لَوْ كَانُوا لَا يَمْلِكُونَ شَيْئًا وَلَا يَعْقِلُونَ * قُلْ لِلَّهِ الشَّفَاعَةُ جَمِيعًا لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ) (زمر: ۴۳ و ۴۴)

آیا آنان غیر از خدا شفیعانی گرفته‌اند؟! به آنان بگو: آیا (از آنها

شفاعت می‌طلبید) هر چند مالک چیزی نباشند و درک و شعوری برای آنها نباشد؟! بگو: تمام شفاعت از آن خداست، (زیرا) حاکمیت آسمان‌ها و زمین از آن اوست و سپس همه شما را به سوی او بازمی‌گردانند! بدرالدین حوثی در ذیل این آیات می‌گوید:

نفهم من هذه الجملة انّ المشركين اعتقدوا من دون الله شركاء في الملك فعبدوا انفسهم لهم ليكونوا بذلك قد اتخذوهم شفعاء؛ اذ قد يجدون في الدنيا تغتفر زلّة العبد تكرمه لسيدة فتخيلوهم لله بمنزلة الولد أو الوزير الذي يعزّ على الملك و تخيلوا انفسهم عبيد اولئك ينجون في جنب كرامة ساداتهم و مكانتهم عند ربهم، فلذلك عبدوهم ليتخذوهم شفعاء، و انّ اعتقادهم ذلك هو الذي بعثهم على عبادتهم، فاعتقدوا لهم الشفاعة بدون شرط تقدم الاذن من الله لهم بل اعتقدوا انّ كرامتهم على الله سبحانه هي التي جعلتهم اهلا لان يشفعوا، فقد جعلوهم شركاء في الملك من حيث جعلوا لهم الحق في الشفاعة على الاطلاق بحيث انّ المشركين لا يحتاجون في ظنهم الاّ إلى الاتصال بهم بان يعبدوا لهم انفسهم و يلجأوا إلى جنابهم بدعائهم و عبادتهم حتّى تستحكم علاقتهم بهم بحيث يشفعون لهم لكونهم من طرفهم و من اهل جنابهم. هذا معنى اتخاذهم لهم شفعاء و هو منهم ضلال مبین. فكان الردّ بانّهم لا يملكون الشفاعة على طريقة الردّ بانّ الملك لله وحده. فدللّ ذلك على انّ خضوعهم لهم و دعائهم لهم كان عبادة لهم من حيث خضعوا لهم و دعوهم تعبداً لهم،

فلا یجب فی مجرد الدعاء بدون الاعتقاد المذكور و الوجه المذكور ان یکون عباده، و لایجب فی طلب الشفاعه وحده ان یکون شرکاً اذا کان بدون اعتقاد ملک الشفاعه لغير الله ... (۱)

از این جمله می‌فهمیم که مشرکان غیر خدا را شریک در مالکیت می‌دانستند لذا خودشان را عبید آنان قرار داده بودند تا از این راه آنان را شفیع خود قرار دهند؛ زیرا گاهی در دنیا می‌دیدند که گناه بنده به جهت تکریم برای مولایش بخشیده می‌شود، لذا خدایان خود را به منزله فرزند یا وزیری برای خدا می‌پنداشتند که بر سلطنت عزت یافته و خود را بنده آنان می‌خواندند که در جنب کرامت و منزلتشان نزد خداوند نجات می‌یابند، و بدین جهت آنان را می‌پرستیدند تا شفیعان خود قرار دهند، و این اعتقادشان آنان را بر پرستش غیر خدا واداشت، و در حقشان اعتقاد شفاعت بدون شرط تقدم اذن از جانب خدا را معتقد شدند، بلکه اعتقاد پیدا کردند که کرامتشان نزد خداوند سبحان باعث شده است آنان اهلیت شفاعت کردن را واجد شوند. مشرکان غیر خدا را شریکان در مُلک قرار دادند از این جهت که برایشان حق شفاعت را به نحو اطلاق [و بدون شرط اذن الهی] قائل بودند به گونه‌ای که مشرکان به گمانشان احتیاج نداشتند، مگر اتصال به آنها را، به اینکه خود را عبد غیر خدا کرده و به غیر خدا با عبادت و دعایشان پناه برند، تا علاقه بر آنان استحکام یابد و شفاعتشان کنند؛ زیرا خودشان را از مرتبّین و پیوستگان به آنان می‌دانستند. و این است معنای شفیع قرار دادن غیر

خدا که مشرکان معتقد بودند و گمراهی آشکاری است. و رد آنها به این است که غیر خدا مالک شفاعت نیست و ملکیت تنها مخصوص خداست. و این دلیل بر آن است که خضوع و صدا زدن غیر خدا از سوی مشرکان عبادت آنها به حساب می‌آمده؛ زیرا بر آنان خضوع کرده و از روی تعبد صدایشان زده‌اند، و لذا در صورتی که صدا زدن غیر خدا بدون آن اعتقاد و وجوهی که ذکر شد باشد عبادت او به حساب نمی‌آید و مجرد درخواست شفاعت در صورتی که بدون اعتقاد به ملکیت شفاعت برای غیر خدا باشد شرک نیست ...

اشتباه مشرکان در اعتقاد به شفاعت

از برخی آیات قرآن کریم استفاده می‌شود که مشرکان به جهت آنکه شفیعان آنان را به خداوند متعال نزدیک کنند آنها را عبادت می‌کردند و لذا بدین جهت خداوند آنان را مورد مذمت قرار داده آنجا که می‌فرماید:

(أَلَا لِلَّهِ الدِّينُ الْخَالِصُ وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَى إِنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ فِي مَا هُمْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ كَاذِبٌ كَفَّارٌ) (زمر: ۳)

آگاه باشید که دین خالص از آن خداست، و آنها که غیر خدا را اولیای خود قرار دادند و دلیلشان این بود که: اینها را نمی‌پرستیم مگر به خاطر اینکه ما را به خداوند نزدیک کنند، خداوند روز قیامت میان آنان در آنچه اختلاف داشتند داوری می‌کند؛ خداوند آن کس را که دروغگو و کفران‌کننده است هرگز هدایت نمی‌کند.

آیات مربوط به شفاعت پیامبر اسلام (ص)

ص ۵۰

اشاره

خداوند در قرآن شفاعت بی‌اذنش را از بت‌ها و شفعیان مشرکان نفی نموده، اما شفاعت پیامبرش را در قرآن پذیرفته که آیاتی بر آن دلالت دارد:

آیه اول

اشاره

در ذیل آیه (وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدُ بِهِ نَافِلَةً لَكَ عَسَىٰ أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّحْمُودًا)؛ «و پاسی از شب را (از خواب برخیز، و) قرآن (و) نماز) بخوان! این یک وظیفه اضافی برای توست؛ امید است پروردگارت تو را به مقامی در خور ستایش برانگیزد». (اسراء: ۷۹) در مصادر فریقین، شیعه و سنی روایاتی وارد شده که «مقام محمود» را به شفاعت پیامبر (ص) تفسیر کرده است.

از رسول خدا (ص) نقل شده که فرمود:

إِذَا قُمْتُ الْمَقَامَ الْمَحْمُودَ تَشَفَّعْتُ فِي أَصْحَابِ الْكِبَائِرِ مِنْ أُمَّتِي فَيُشَفَّعُنِي اللَّهُ فِيهِمْ، وَاللَّهِ لَا تَشَفَّعْتُ فِيْمَنْ آذَى ذُرِّيَّتِي. (۱)

هنگامی که قیام به مقام محمود کنم در بین اصحاب گناهان کبیره از امتم شفاعت می‌کنم و خداوند شفاعت مرا در حق آنان می‌پذیرد، ولی به خدا سوگند که من در مورد کسانی که ذریه‌ام را آزار داده‌اند شفاعت نمی‌کنم.

احمد بن حنبل به سندش از ابوهریره نقل کرده که رسول خدا (ص) در تفسیر آیه: (عَسَىٰ أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّحْمُودًا) فرمود: «هُوَ الْمَقَامُ»

۱- روضه الواعظین، ص ۲۷۳؛ تفسیر نور الثقلین، ج ۳، ص ۳۴.

ص ۵۱

الَّذِي أَشْفَعُ لَأُمَّتِي فِيهِ» (۱)؛ «این همان مقامی است که برای امتم در آن شفاعت می‌کنم».

سعد بن ابی وقاص می‌گوید:

سُئِلَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) عَنِ الْمَقَامِ الْمَحْمُودِ؟ فَقَالَ: هُوَ الشَّفَاعَةُ. (۲)

از رسول خدا (ص) درباره مقام محمود سؤال شد؟ حضرت فرمود: همان شفاعت است.

و نیز از سلمان نقل شده که فرمود:

يُقَالُ لَهُ: اسْمٌ لُ تُوْعَطُهُ يَغْنِي النَّبِيَّ (ص)، وَ اَشْفَعُ تُشَفِّعُ، وَ اَدْعُ تُجَبُّ، فَيَرْفَعُ رَأْسَهُ فَيَقُولُ، أُمَّتِي مَرَّتَيْنِ أَوْ ثَلَاثًا. فَقَالَ سَلْمَانَ: يَشْفَعُ فِي كُلِّ مَرْنٍ فِي قَلْبِهِ مِثْقَالُ حَبَّةٍ حِنْطَةٍ مِنْ إِيْمَانٍ، أَوْ مِثْقَالُ شَعِيرَةٍ مِنْ إِيْمَانٍ، أَوْ مِثْقَالُ حَبَّةٍ خَرْدَلٍ مِنْ إِيْمَانٍ. قَالَ سَلْمَانَ: فَذَلِكَ الْمَقَامُ الْمَحْمُودُ. (۳)

به پیامبر (ص) گفته می‌شود بخواه به تو داده می‌شود و شفاعت کن که شفاعتت پذیرفته می‌گردد و صدا بزن که اجابت می‌گردد. در آن هنگام پیامبر (ص) سرش را بلند می‌کند و دو یا سه بار می‌گوید امتم. سلمان گفت: پیامبر (ص) شفاعت می‌کند بر هر کسی که در قلبش به اندازه یک مثقال دانه گندم یا یک مثقال جو و یا یک مثقال ارزن از ایمان باشد. سلمان گفت: و این است آن مقام محمود.

طبری در تفسیر خود در ذیل آیه فوق از ابن عباس نقل کرده که

۱- مسند احمد، ج ۲، ص ۴۴۱.

۲- تفسیر دار المنثور، ج ۴، ص ۱۹۷.

۳- همان، ص ۱۹۸.

«مقام محمود» مقام شفاعت است. (۱)

قاضی عیاض در کتاب «الشفاء» می گوید:

فصل فی تفضیله (ص) بالشفاعه و المقام المحمود. قال الله تعالى: (عَسَىٰ أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّحْمُودًا) ... عَنْ آدَمَ بْنِ عَلِيٍّ قَالَ: سَمِعْتُ ابْنَ عُمَرَ يَقُولُ: إِنَّ النَّاسَ يَصِيرُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ جُثَى، كُلُّ أُمَّةٍ تَشْعُرُ نَبِيَّهَا يَقُولُونَ: يَا فُلَانُ! إِشْفَعْ لَنَا، يَا فُلَانُ! إِشْفَعْ لَنَا، حَتَّى تَنْتَهِيَ الشَّفَاعَةُ إِلَى النَّبِيِّ (ص) فَذَلِكَ يَوْمَ يَبْعَثُهُ اللَّهُ الْمَقَامَ الْمَحْمُودَ. (۲)

فصلی در برتری پیامبر (ص) در شفاعت و مقام محمود. خداوند متعال فرمود: (امید است که پروردگارت تو را به مقام محمود برساند) ... از آدم بن علی نقل شده که گفت: از ابن عمر شنیدم که می گفت: مردم در روز قیامت دو زانو می نشینند و هر امتی به دنبال پیامبرش می باشد و می گویند: ای فلانی! ما را شفاعت کن، ای فلانی ما را شفاعت کن، تا آنکه نوبت به پیامبر (ص) می رسد، و آن روزی است که خداوند او را به مقام محمود مبعوث می کند.

فخر رازی از واحدی نقل کرده که می گوید:

اجمع المفسرون علی أنه [المقام المحمود] مقام الشفاعه ... انّ احتیاج الإنسان إلى دفع الآلام العظیمه عن النفس فوق احتیاجه إلى تحصيل المنافع الزائده التي لا حاجه به إلى تحصيلها. و إذا ثبت هذا وجب ان يكون المراد من قوله: (عَسَىٰ أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ

۱- تفسیر طبری، ج ۱۵، ص ۹۶.

۲- الشفاء قاضی عیاض، ص ۲۱۶.

ص ۵۳

مَقَاماً مَحْمُوداً) هو الشفاعة فی اسقاط العقاب. (۱)

مفسران اجماع کرده‌اند بر اینکه [مقام محمود] همان مقام شفاعت است ... همانا احتیاج انسان به دفع گرفتاری‌های بزرگ از نفسش بیش از احتیاج او به تحصیل منفعی است که احتیاج به تحصیل آن ندارد. و چون این مطلب ثابت شد واجب است که مقصود از قول خداوند (امید است که پروردگارت تو را به مقام محمود برساند) همان شفاعت در اسقاط عقاب باشد.

تفسیرهای باطل از مقام محمود

از سلف وهابیان یعنی حنابله تفسیرهایی برای «مقام محمود» آمده که به نظر باطل می‌رسد؛ زیرا به جسمیت خداوند متعال ختم می‌شود.

ابن اثیر در کتاب «الکامل فی التاریخ» در حوادث سال ۳۱۷ ه. ق حادثه‌ای را این گونه نقل می‌کند:

وقعت فتنة عظيمة ببغداد بين اصحاب ابى بكر المروزي الحنبلى و بين غيرهم من العامة، و دخل كثير من الجند فيها، و سبب ذلك اصحاب المروزي قالوا فى تفسير قوله تعالى: (عسى أن يُعَظِّكَ رَبُّكَ مَقَاماً مَحْمُوداً) هو انّ الله سبحانه يقعد النبى (ص) معه على العرش. و قالت طائفة: انما هو الشفاعة، فوقع الفتنة، فقتل بينهم قتلى كثيرة. (۲)

فتنه بزرگی در بغداد بین اصحاب ابوبکر مروزی حنبلی و بین

۱- تفسیر فخر رازی، ج ۱۱، ص ۳۱.

۲- الکامل فی التاریخ، ابن اثیر، ج ۵، ص ۱۲۱.

ص ۵۴

دیگران از عامه به وقوع پیوست و بسیاری از لشکریان در آن دخالت نمودند، و سبب آن این بود که اصحاب مروزی در تفسیر قول خداوند متعال: (عَسَىٰ أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّحْمُودًا) گفتند: معنایش این است که خداوند سبحان پیامبرش را با خود بر روی عرش می‌نشانند، ولی طائفه‌ای گفتند: مقصود به آیه شفاعت است، و لذا فتنه‌ای در گرفت و افراد بسیاری از دو طرف به قتل رسیدند.

ذهبی نیز در «تاریخ الاسلام» در سبب نزاع می‌گوید:

أَنَّهُمْ بِسَبَبِ تَفْسِيرِ آيَةِ الْمَقَامِ الْمَحْمُودِ؛ حَيْثُ قَالَتِ الْحَنَابِلَةُ أَنَّهَا تَعْنِي أَنَّ اللَّهَ يَقْعُدُهُ عَلِيُّ عَرْشِهِ، كَمَا قَالَ مُجَاهِدٌ. وَقَالَ غَيْرُهُمْ: بَلْ هِيَ الشَّفَاعَةُ الْعَظْمَىٰ. (۱)

آن فتنه به جهت تفسیر آیه «مقام محمود» بود؛ زیرا حنابله می‌گفتند: مقصود به آیه آن است که خداوند سبحان پیامبرش را بر روی عرش می‌نشانند؛ آن گونه که مجاهد گفته، ولی غیر از آنها گفتند: بلکه مقصود به آن شفاعت عظمی است.

تأثیرپذیری از اهل کتاب در تفسیر آیه

جولد تسیهر در کتاب «مذاهب التفسیر الاسلامی» می‌گوید:

سجلت فتنه بیغداد اثارها نزاع علی مسأله من التفسیر؛ ذلک هو تفسیر الآیة ۷۹ من سورة الاسراء: (وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَّكَ عَسَىٰ أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّحْمُودًا) ما المراد من المقام المحمود؟ ذهب الحنابلة ... إلى ان الذي يفهم من ذلك هو ان الله

ص ۵۵

يقعد النبي معه على العرش ... ربّما كان هذا متأثراً بما جاء في انجيل مرقص ۱۶-۱۹. و آخرون ذهبوا إلى أنّ المقام المحمود ... هو مرتبة الشفاعة التي ترفع إليها النبي. (۱)

فتنه‌ای در بغداد به ثبت رسیده که نزاعی بر مسأله‌ای از تفسیر آن را برانگیخت، و آن تفسیر آیه ۷۹ از سوره اسراء بود (وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدُ بِهِ نَافِلَةً لَّكَ عَسَىٰ أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَاماً مَّحْمُوداً) که مقصود از «مقام محمود» چیست؟ حنا بله گفتند: آنچه که از آیه فهمیده می‌شود آنکه خداوند پیامبر (ص) را همراه خود بر عرش می‌نشانند ... و چه بسا این تفسیر برگرفته از آن چیزی است که در انجیل مرقص ۱۶-۱۹ آمده است. و عده‌ای دیگر معتقد بودند که مقصود از مقام محمود ... همان مرتبه شفاعت است که پیامبر (ص) به آن می‌رسد.

انتقاد «سقاف» از تفسیر به تجسیم

حسن بن علی سقاف شافعی اردنی از تفسیر تجسیمی برای «مقام محمود» آن گونه که ذکر شده به خشم آمده و می‌گوید: ... و تفسیر المقام المحمود بالشفاعة ثابت في الصحيحين وغيرهما ... و من الغريب العجيب ان يعرض المجسمه و المشبهه عن هذا الوارد الثابت في الصحيحين و يفسروا المقام المحمود بجلوس محمد (ص) على العرش بجنب الله، تعالى الله عن افكهم و كذبهم علواً كبيراً، و هم يعتمدون على ذلك على ما يروى عن مجاهد بسند ضعيف من انه قال ما ذكرناه من التفسير المنكر المستشنع، و تكفل الخلال

ص ۵۶

فی کتابه «السنه» ج ۱، ص ۲۰۹ بنصره التفسیر المخطیء المستشنع و نطق بما هو مستشنع عند جمیع العقلاء (۱)

... و تفسیر «مقام محمود» به شفاعت در صحیح بخاری و مسلم و دیگر کتاب‌ها ثابت شده است و از امور عجیب و غریب اینکه مجسمه و مشبهه از این حدیث که در صحیح بخاری و مسلم وارد شده اعراض کرده و «مقام محمود» را به نشستن محمد (ص) بر روی عرش در کنار خدا معنا کرده‌اند، خداوند از دروغ و تهمت آنان بسیار بلندمرتبه و بزرگ‌تر است. آنان این اعتقاد را بر اساس روایتی از مجاهد پذیرفته‌اند که سندش ضعیف است؛ به اینکه او آن تفسیر منکر و زشت را برای آیه کرده که ما به آن اشاره کردیم. و «خلال» در کتابش به نام «السنه» جلد ۱، ص ۲۰۵، عهده‌دار نصرت و یاری از تفسیر باطل و زشت او شده و سخنی گفته که نزد تمام عقلا قبیح است.

آیه دوم

خداوند متعال می‌فرماید: (وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَىٰ)؛ «و به‌زودی پروردگارت آن‌قدر به تو عطا خواهد کرد که خشنود شوی!» (ضحی: ۵)

فخر رازی در تفسیر این آیه می‌نویسد:

فَالْمَرْوِيُّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ وَ ابْنِ عَبَّاسٍ أَنَّ هَذَا هُوَ الشَّفَاعَةُ فِي الْأُمَّةِ ... وَ اعْلَمَ أَنَّ الْحَمَلَ عَلَى الشَّفَاعَةِ مُتَعَيِّنٌ وَ يَدُلُّ عَلَيْهِ وَجُوهٌ ...

(۲)

آنچه که از علی بن ابی طالب (ع) و ابن عباس روایت شده آنکه

۱- صحیح شرح العقیده الطحاویة، سقاف، ج ۱، ص ۵۷۰.

۲- تفسیر فخر رازی، ج ۱۶، ص ۲۱۳.

ص ۵۷

مقصود به آن [مقام محمود] همان شفاعت در میان امت است ...
و بدان که حمل بر شفاعت متعین است، و دلیل بر آن وجوهی است ...

شفاعت در روایات

در روایات به مسأله شفاعت به طور گسترده پرداخته شده که به دو مورد از آن اشاره می‌شود:

۱. انس بن مالک از رسول خدا (ص) نقل کرده که فرمود:

لِكُلِّ نَبِيٍّ دَعْوَةٌ قَدْ دَعَا بِهَا فَاسْتُجِيبَ، فَجَعَلْتُ دَعْوَتِي شَفَاعَةً لَأُمَّتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ. (۱)

برای هر پیامبری درخواستی است که به آن خدا را می‌خواند و خدا هم آن را اجابت می‌کند، و درخواست من، شفاعت برای امتم در روز قیامت است.

۲. جابر بن عبدالله از رسول خدا (ص) نقل کرده که فرمود:

أُعْطِيَتْ خَمْسًا لَمْ يُعْطَهُنَّ أَحَدٌ قَبْلِي ... وَأُعْطِيَتْ الشَّفَاعَةَ. (۲)

به من پنج چیز داده شده که به هیچ کس قبل از من داده نشده است ... به من حق شفاعت داده شده است.
روایات شفاعت به اندازه‌ای است که برخی ادعای ثبوت قطعی و تواتر نموده‌اند.

۱- صحیح بخاری، ج ۷، ص ۱۴۵؛ صحیح مسلم، ج ۱، ص ۱۹۰.

۲- صحیح بخاری، ج ۱، ص ۸۶؛ صحیح مسلم، ج ۱، ص ۳۷۱.

ص ۵۸

ابن ابی عاصم می گوید:

والأخبار التي روينا عن نبينا (ص) فيما فضله به من الشفاعة و تشفيعه اياه فيما يشفع فيه، اخبار ثابتة موجهة بعلم حقيقة ما حوت على ما اقتصصنا. (۱)

روایاتی که از پیامبر (ص) درباره فضیلت شفاعت او رسیده اخباری ثابت است که موجب علم به حقیقت آن چیزی است که ما آن را توضیح داده‌ایم.

ابن تیمیه می گوید:

احادیث الشفاعة كثيرة متواترة، منها في الصحيحين احاديث متعددة، و في السنن و المسانيد مّا يكثر عدده. (۲)

احادیث شفاعت بسیار و متواتر است؛ بخشی از آن احادیث که متعدد است در صحیح بخاری و مسلم آمده و بسیاری از آنها نیز در سنن و مسانید وجود دارد.

محمد بن احمد سفارینی می گوید:

شفاعة النبي (ص) نوع من السمعيات وردت بها الآثار حتى بلغت مبلغ المتواتر المعنوي. (۳)

شفاعت پیامبر (ص) نوعی از سمعیات است که در مورد آنها روایات (زیادی) وارد شده که به حدّ تواتر معنوی رسیده است.

فصل سوم: درخواست شفاعت از اولیا

اشاره

۱- السنّة، ابن ابی عاصم، ج ۲، ص ۳۹۹.

۲- مجموع فتاوی ابن تیمیه، ج ۱، ص ۳۱۴.

۳- لوامع الانوار البهیة، ج ۲، ص ۲۰۸.

اشاره

درخواست شفاعت از اولیا بر چند نوع است. برخی مورد اتفاق و برخی دیگر مورد اختلاف بین عموم مسلمانان و وهابیان می‌باشد.

۱. موارد اتفاقی در موضوع شفاعت

الف) درخواست شفاعت در زمان حیات ولی خدا

این نوع شفاعت مورد قبول همگان، حتی وهابی‌ها می‌باشد. لذا از محمد بن عبدالوهاب نقل شده که وی می‌گوید:

أَنَّ طَلِبَ الشَّفَاعَةَ مِنْهُ (ص) فِي حَيَاتِهِ ثَابِتٌ بِالشَّكِّ. (۱)

درخواست شفاعت از پیامبر (ص) در زمان حیات او بدون شک ثابت است.

انس بن مالک می‌گوید:

سَأَلْتُ النَّبِيَّ (ص) أَنْ يَشْفَعَ لِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَقَالَ: أَنَا فَاعِلٌ. قُلْتُ: يَا

۱- صبیانه الانسان من وسوسة دحلان، ص ۳۶۳.

ص ۶۰

رَسُولَ اللَّهِ! فَأَيَّنَ أَطُّبُكَ؟ قَالَ: أَطُّبُّنِي أَوَّلَ مَا تَطَّلُبُنِي عَلَى الصِّرَاطِ... (۱)

از پیامبر (ص) خواستم که برای من در روز قیامت شفاعت کند. حضرت فرمود: من انجام خواهم داد. عرض کردم: ای رسول خدا! کجا شما را بیابم؟ حضرت فرمود: مرا برای اولین بار در کنار صراط پی جویی کن.

عوف بن مالک اشجعی از رسول خدا (ص) نقل کرده که فرمود:

أَتَانِي آتٍ مِنْ رَبِّي فَخَيَّرَنِي بَيْنَ أَنْ يَدْخُلَ نِصْفَ أُمَّتِي الْجَنَّةَ وَبَيْنَ الشَّفَاعَةِ، وَإِنِّي اخْتَرْتُ الشَّفَاعَةَ. فَقُلْنَا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! نَشُدُّكَ اللَّهُ وَالصُّحْبَةَ لِمَا جَعَلْتَنَا مِنْ أَهْلِ شَفَاعَتِكَ. قَالَ: فَإِنَّكُمْ مِنْ أَهْلِ شَفَاعَتِي. (۲)

فرشته‌ای از جانب پروردگارم نزد من آمد و مرا مخیر نمود بین آنکه نصف امتم را داخل بهشت کنم یا آنکه شفیع آنان گردم، و من شفاعت را اختیار نمودم. ما عرض کردیم: ای رسول خدا! تو را به خدا به حق صحابی بودنمان که ما را از اهل شفاعت قرار دهی. حضرت فرمود: به طور حتم شما از اهل شفاعت من خواهید بود.

ب) در خواست شفاعت در روز قیامت

این نوع نیز مورد وفاق بین عموم مسلمانان است. حتی وهابیت نیز قبول دارند. از محمد بن عبدالوهاب نقل شده که می گوید:
وجملَةُ القولِ انَّ طلبَ الشَّفَاعَةِ منه (ص) في حياته ثابت

۱- سنن ترمذی، ج ۴، ص ۶۲۱.

۲- همان، ص ۶۲۷.

ص ۶۱

بلا شك و كذلك طلب الشفاعة منه (ص) يوم القيامة و هذا لا ينكره أحد. (۱)

خلاصه مطلب اینکه: طلب شفاعت از پیامبر (ص) در زمان حیاتش بدون شك ثابت است و نیز درخواست شفاعت از آن حضرت در روز قیامت چیزی است که کسی آن را انکار نمی کند.

بخاری به سند صحیح از رسول خدا (ص) نقل می کند که فرمود:

إِنَّ الشَّمْسَ تَدْنُو يَوْمَ الْقِيَامَةِ حَتَّى يَبْلُغَ الْعَرَقُ نِصْفَ الْأُذُنِ، فَيَبْنَاهُمْ كَذَلِكَ اسْتَعَاثُوا بِآدَمَ، ثُمَّ بِمُوسَى، ثُمَّ بِمُحَمَّدٍ (ص) فَيَشْفَعُ لِيُقْضَى بَيْنَ الْخَلْقِ ... (۲)

همانا خورشید در روز قیامت چنان به مردم نزدیک می شود که از شدت گرما، عرق تا نصف گوش مردم را خواهد گرفت، در این هنگام مردم به حضرت آدم (ع) و سپس به حضرت موسی (ع) و در آخر به حضرت محمد (ص) پناه می برند، پس شفاعت می کند تا بین خلائق حکم شود.

۲. مورد اختلاف از نظر وهابیان

اشاره

مورد نزاع بین وهابیان با سایر مسلمانان، درخواست شفاعت از اولیای الهی در عالم برزخ است که وهابیان از آنجا که آن را قبول ندارند آن را جایز ندانسته بلکه شرک به حساب می آورند.

محمد بن عبد الوهاب می گوید:

۱- صیانة الانسان من وسوسة دحلان، ص ۳۶۳.

۲- فتح الباری شرح صحیح بخاری، ج ۳، ص ۳۳۸.

ص ۶۲

ونثبت الشفاعة لنبينا محمد (ص) يوم القيامة حسب ما ورد، وكذا نثبتها لسائر الأنبياء والملائكة والأولياء والأطفال حسب ما ورد أيضاً، ونسألها من المالك لها والاذن فيها لمن يشاء من الموحدين الذين هم اسعد الناس بها كما ورد بان يقول احدنا متضرعاً إلى الله تعالى: (اللهم اشفع نبينا محمد (ص) فينا يوم القيمة، أو اللهم شفّع فينا عبادك الصالحين أو ملائكتك أو نحو ذلك مما يطلب من الله لا منهم. فلا يقال: يا رسول الله أو يا ولي الله أسألك الشفاعة أو غيرها، كأدر كنى أو اغثنى أو انصرنى على عدوى ونحو ذلك مما لا يقدر عليه إلا الله تعالى). (۱)

وما شفاعت را برای پیامبران محمد (ص) در روز قیامت به حسب آنچه از روایات وارد شده ثابت می‌کنیم. وهمچنین آن را برای سایر انبیا و ملائکه و اولیا و اطفال به حسب آنچه وارد شده ثابت می‌کنیم، ولی شفاعت را از مالک آن و کسی که آن را به افرادی از موحدین با سعادت داده می‌خواهیم، آن گونه که در روایات وارد شده است؛ به اینکه یکی از ما در حال تضرع به سوی خدای متعال بگوید: بار خدایا! پیامبر ما محمد (ص) را در حق ما روز قیامت شفیع قرار بده، یا بگوید: بار خدایا! بندگان صالح خود یا ملائکه یا امثال آنان را در حق من شفیع گردان. ولی این را باید از خدا طلب کند نه از شفیعان، یعنی نگوید: ای رسول خدا، ای ولی خدا از تو شفاعت یا نحو آن را در خواست می‌کنم مثل اینکه بگوید: مرا دریاب، مرا

کمک کن، مرا بر دشمنم یاری نما و مثل این عباراتی که به جز خدا کسی بر آن قادر نیست.

نقد و بررسی نظر وهابیان

همان گونه که اشاره شد، برخی از گناه کاران به واسطه شفاعت، مورد عفو و بخشش الهی قرار خواهند گرفت، قرآن کریم وسنت نیز بر این مطلب تصریح نموده است.

قرآن کریم با مسلم گرفتن اصل شفاعت، یادآور می‌شود که شفاعت تنها به اذن الهی انجام می‌پذیرد: (مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ)؛ «کیست که در پیشگاه الهی به شفاعت برخیزد مگر به فرمان او».

و نیز می‌فرماید: (مَا مِنْ شَفِيعٍ إِلَّا مِنْ بَعْدِ إِذْنِهِ)؛ «هیچ شفیع جز با اجازه او نخواهد بود».

واز طرفی دیگر به ابطال عقیده بت پرستان و مشرکان در این مورد پرداخته است؛ زیرا آنان برای شفاعت هیچ گونه شرط و قیدی مانند اذن خدا قائل نیستند. قرآن کریم در رد این عقیده می‌فرماید:

(وَيَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ وَيَقُولُونَ هُوَ لَئِنْ شَفَعْنَا عِنْدَ اللَّهِ قُلُوبًا تَتَّبِعُونَ اللَّهُ بِمَا لَا يَعْلَمُ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ) (یونس: ۱۸)

آنها غیر از خدا، چیزهایی را می‌پرستند که نه به آنان زیان می‌رساند و نه سودی می‌بخشد و می‌گویند: اینها شفیعان ما نزد خدا هستند. بگو: آیا خدا را به چیزی خبر می‌دهید که در آسمان‌ها و زمین سراغ ندارد؟ منزه است او، و برتر است از آن همتایانی که قرار می‌دهند.

ص ۶۴

بنابراین اگر کسی با این استدلال به آیاتی که شفاعت خواهی مشرکان از بت‌ها را مردود می‌شمارد، قصد داشته باشد اصل شفاعت در اسلام را زیر سؤال ببرد، مغالطه‌ای آشکار است؛ چرا که در شفاعت اسلامی، نه اعتقاد به الوهیت شافعان مطرح است و نه بی‌قید و شرط بودن شفاعت آنان.

قرآن کریم از فرشتگان به عنوان شفاعت‌کنندگانی یاد کرده است که جز درباره کسانی که خداوند رضایت می‌دهد، شفاعت نخواهند کرد:

(بَلْ عِبَادٌ مُّكْرَمُونَ* لَا يَسْتَبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَ هُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ* يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَ مَا خَلْفَهُمْ وَ لَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ ارْتَضَى) (انبیاء: ۲۶-۲۸)

بلکه آنها (فرشتگان) بندگان شایسته اویند. هرگز در سخن بر او پیشی نمی‌گیرند و (پیوسته) به فرمان او عمل می‌کنند... و آنها جز برای کسی که خدا راضی (به شفاعت برای او) است شفاعت نمی‌کنند.

پس هرگاه اصل شفاعت پیامبر (ص) و دیگران در قیامت مورد تأیید است، درخواست آن از سوی مؤمنان نیز امری مشروع خواهد بود. همان‌گونه که درخواست دعا از دیگران امری مشروع است.

علامه طباطبایی ۱ در تفسیر آیه ۳۶ و ۴۹ از سوره هود می‌فرماید:

أَنَّ رَبَّما يظنُّ انَّ ما ورد في الأدعية من الاستشفاع بالنبي (ص) و آله المعصومين هو من الشرك الوثني المنهي عنه؛ و هو الشرك الوثني محتجا بان هذا النوع من التوجه العبادية فيه اعطاء تأثير ربوبي لغيره تعالى و هو شرك.

ص ۶۵

وقد فاتهم اولاً: انّ ثبوت تأثیر ... لغيره تعالى ضرورى؛ فقد اسند الله تعالى فى كلامه التأثير بجميع انواعه إلى غيره، و نفى التأثير عن غيره تعالى مطلقاً، يستلزم ابطال قانون العلية و المعلولیه العام، الذى هو ركن فى جميع ادله التوحيد ... نعم المنفى من التأثير عن غيره تعالى هو الاستقلال فى التأثير.

ومن يستشفع بأهل البيت: انما يبتغى بهم الوسيله إلى الله، من غير ان يعتقد باستقلالهم بالتأثير. وقد قال تعالى: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ). (۱)

ثانياً: فاتهم الفرق بين ان يعبد غير الله رجاء ان يشفع عندالله، و بين ان يعبد الله وحده مع الاستشفاع اليه باهل البيت؛ ففى الأول اعطاء الاستقلال و اخلاص العبادة لغيرالله تعالى، و هو الشرك فى العبادة و

العبودية دون الثانى الذى يتمخض الاستقلال فيه لله تعالى، و تختص العبادة به وحده لاشريك له. (۲)

چه بسا گمان می شود آنچه در ادعیه از شفاعت جستن از پیامبر (ص) و آل معصومش: وارد شده همان شرك بت پرستی است که از آن نهی شده است؛ زیرا در آن اعطای تأثیر ربوبی برای غیر خداوند متعال است که شرك می باشد، در حالی که چند نکته از آنها فوت شده است؛

اولاً: اینکه ثبوت تأثیر برای غیر خداوند متعال ضرورى است؛ زیرا خداوند متعال تأثیر به تمام انواعش را به غیر خود نسبت داده است.

۱- مائده: ۳۵.

۲- المیزان، تفسیر آیات ۳۶ و ۴۹ از سوره هود.

ص ۶۶

وانگهی نفی تأثیر از غیر خداوند متعال به طور مطلق مستلزم ابطال قانون علیت و معلولیت عام است که رکن در تمام ادله توحید می‌باشد. آری آنچه که از غیر خداوند متعال نفی شده همان استقلال در تأثیر می‌باشد. و کسی که درخواست شفاعت از اهل بیت: می‌کند و از آنها شفاعت می‌خواهد در حقیقت آنان را وسیله نزد خدا دانسته است بدون آنکه اعتقاد به استقلال در تأثیر داشته باشد، و خداوند متعال فرموده: (ای کسانی که ایمان آورده‌اید تقوا پیشه کرده و نزد خدا وسیله آورید).

ثانیاً: آنان نتوانستند بین عبادت غیر خدا به امید آنکه نزد خدا شفیعشان شوند و بین اینکه خدای واحد را عبادت کنند و در عین حال اهل بیت: را شفیع نزد او آورند، فرق گزارند؛ در حالی که در مورد اول اعطای استقلال و اخلاص عبادت برای غیر خداوند متعال شده که شرک در عبادت و عبودیت به حساب می‌آید، ولی در صورت دوم استقلال در آن مخصوص خدا بوده و عبادت تنها به او اختصاص یافته و کسی شریک او در این امر قرار نگرفته است.

حقیقت در خواست شفاعت

اشاره

برای روشن شدن مطلب و اینکه درخواست شفاعت از پیامبر (ص) و دیگر اولیای الهی کار باطلی نیست، به دو نکته اشاره می‌کنیم:

۱. اینکه طلب شفاعت همان طلب دعا است؛
۲. اینکه طلب دعا از صالحان در اسلام امری مستحب است که همه مسلمان حتی وهابیان آن را اجازه داده‌اند.

نکته اول

ص ۶۷

همان گونه که اشاره شد، شفاعت پیامبر (ص) و سایر شفیعان در حقیقت درخواست آنان از خداوند متعال و طلب مغفرت از خداوند سبحان برای گناه کاران است. و خدای سبحان به آنان اذن داده تا در ظرفیت‌های خاص برای مردم دعا کنند، و در همان موارد نیز، استجاب دعا را ضمانت کرده است. و لذا آنان در غیر مواردی که اذن داده شده، دعا نمی‌کنند. و معنای جمله «یا وَجِهاً عِنْدَ اللَّهِ اشْفَعْ لَنَا عِنْدَ اللَّهِ» همین است.

مفسر معروف اهل سنت، نیشابوری از مقاتل در تفسیر قول خداوند:

(مَنْ يَشْفَعُ شَفَاعَةً حَسَنَةً يَكُنْ لَهُ نَصِيبٌ مِنْهُ اَوْ مَنْ يَشْفَعُ شَفَاعَةً سَيِّئَةً يَكُنْ لَهُ كِفْلٌ مِنْهَا)؛ «کسی که شفاعت (تشویق) به کار نیکی کند، نصیبی از آن برای او خواهد بود و کسی که شفاعت به کار بدی کند، سهمی از آن خواهد داشت». (نساء: ۸۵) نقل کرده که گفت: «... الشفاعة إلى الله إنما هي دعوة الله لمسلم»^(۱)؛ «... شفاعت نزد خدا همانا خواستن از خدا برای مسلمان است».

فخر رازی شفاعت را به دعا و توسل به سوی خدای متعال معنا می‌کند. او می‌گوید:

خداوند متعال به محمد (ص) فرمود: (وَاسْتَغْفِرْ لِدُنْيِكَ وَاللِّمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ) (محمد: ۱۹). محمد (ص) را امر کرده که اولاً برای خودش استغفار کند و سپس برای دیگران استغفار نماید ...^(۲)

۱- تفسیر نیشابوری در حاشیه جامع البیان طبری، ج ۵، ص ۱۱۸.

۲- مفاتیح الغیب، ج ۸، ص ۲۲۰.

فخر رازی نیز در تفسیر آیه: (وَيَسْتَعْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا وَسِعْتَ كُلَّ شَيْءٍ رَحْمَةً)؛ «و برای مؤمنان استغفار می کنند [و می گویند]: پروردگارا، رحمت تو همه چیز را فرا گرفته است». (غافر: ۷) می گوید:

هذه الآية تدل على حصول الشفاعة من الملائكة للمذنبين، و إذا ثبت هذا في حق الملائكة فكذلك في حق الأنبياء؛ لانعقاد الاجماع على أنه لا فرق. (۱)

این آیه دلالت بر حصول شفاعت از ملائکه برای گناه کاران دارد، و چون این مطلب در حق ملائکه ثابت شد در حق انبیا نیز ثابت است؛ به جهت انعقاد اجماع بر اینکه در این جهت فرقی نیست.

و نیز فرمود: (يَا أَبَانَا اسْتَغْفِرُوا لَنَا ذُنُوبَنَا إِنَّا كُنَّا خَاطِئِينَ)؛ «پدر! از خدا آمرزش گناهان ما را بخواه، که ما خطا کار بودیم». (یوسف: ۹۷) و نیز می فرماید:

(وَلَمَّا وَقَعَ عَلَيْهِمُ الرِّجْزُ قَالُوا يَا مُوسَى ادْعُ لَنَا رَبَّكَ بِمَا عَهِدَ عِنْدَكَ) (اعراف: ۱۳۴)

هنگامی که بلا بر آنها مسلط می شد، می گفتند: ای موسی! از خدایت برای ما بخواه به عهدی که با تو کرده، رفتار کند. خداوند متعال می فرماید:

(وَكَمْ مِنْ مَلَكٍ فِي السَّمَاوَاتِ لَا تُغْنِي شَفَاعَتُهُمْ شَيْئاً إِلَّا مِنْ بَعْدِ أَنْ يَأْذَنَ اللَّهُ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَرْضَى) (نجم: ۲۶)

و چه بسیار فرشتگان آسمان ها که شفاعت آنها سودی نمی بخشد

مگر پس از آنکه خدا برای هر کس بخواهد وراضی باشد اجازه (شفاعت) دهد.

انس بن مالک به رسول خدا (ص) خطاب کرده می‌گوید:

يَا نَبِيَّ اللَّهِ! اشْفَعْ لِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ، فَيَقُولُ لَهُ: أَنَا فَاعِلٌ إِنْ شَاءَ اللَّهُ. (۱)

ای پیامبر خدا! برای من در روز قیامت شفاعت کن، در این هنگام به او می‌فرماید: من چنین خواهم کرد اگر خدا بخواهد.

ابن تیمیه می‌گوید:

والشفاعة هي الدعاء، ولا ريب انّ دعاء الخلق بعضهم لبعض نافع، والله قد امر بذلك ... و كلّ داع شافع، دعا الله سبحانه و تعالی و

شفع، فلا يكون دعاؤه و شفاعته إلّا بقضاء الله و قدره و مشيئته، و هو الذي يجيب الدعاء و يقبل الشفاعة، فهو الذي خلق السبب و

المسبب، و الدعاء من جملة الاسباب التي قدرها الله سبحانه و تعالی. (۲)

شفاعت همان دعاست، و شکی نیست در اینکه دعای مردم در حق یکدیگر نافع است، و خدا بدان امر کرده ... و هر دعاکننده‌ای

شافع می‌باشد، که خداوند سبحان و متعال را صدا زده و شفاعت کرده است، پس دعا و شفاعت او جز به قضا و قدر و مشیت الهی

نیست، و اوست که دعا را اجابت می‌کند و شفاعت را می‌پذیرد، و اوست که سبب و مسبب را آفریده و دعا از جمله اسبابی است

که خداوند پاک و بلندمرتبه مقدر نموده است.

مسلم در صحیح خود از ابن عباس نقل کرده که پیامبر (ص) فرمود:

۱- سنن ترمذی، باب ما جاء في صفة الصراط.

۲- الواسط بين الحق و المخلوق، ابن تیمیه، صص ۳۱-۳۳.

ص ۷۰

مَا مِنْ رَجُلٍ مُسْلِمٍ يَمُوتُ فَيَقُومُ عَلَى جَنَازَتِهِ أَرْبَعُونَ رَجُلًا لَا يُشْرِكُونَ بِاللَّهِ إِلَّا شَفَعَهُمُ اللَّهُ فِيهِ. (۱)

هیچ فرد مسلمانی نیست که بمیرد و بر جنازه او چهل مرد که به خدا شرک نمی‌ورزند قیام کرده [و بر او دعا کنند] جز آنکه خداوند آنان را در حق آن میت شفیع گرداند.

بخاری در صحیح خود بابتی را منعقد کرده تحت عنوان:

إِذَا اسْتَشْفَعُوا إِلَى الْإِمَامِ لِيَسْتَسْقِيَ لَهُمْ لَمْ يَرُدَّهُمْ. (۲)

هرگاه امام را شفیع خود قرار دهند تا برای آنها طلب باران کند خداوند آنان را رد نخواهد کرد.

و نیز بابتی دارد تحت عنوان «إِذَا اسْتَشْفَعَ الْمُشْرِكُونَ بِالْمُسْلِمِينَ عِنْدَ الْقَحْطِ» (۳)؛ «هرگاه مشرکان هنگام قحطی، مسلمانان را شفیع قرار دهند». و این به معنای آن است که از مسلمانان بخواهند تا برایشان دعا کنند.

از این عبارت استفاده می‌شود که حقیقت شفاعت همان دعا و خواستن از خداوند است. و طلب شفاعت از ولی خدا به معنای طلب خواستن و دعا است.

نکته دوم

طلب دعا و خواستن از مؤمن نه تنها شرک و حرام نیست، بلکه امری مستحب و راجح می‌باشد و انسان می‌تواند در حال حیات و ممات از

۱- صحیح مسلم، ج ۳، ص ۵۴.

۲- صحیح بخاری، ج ۲، ص ۲۹.

۳- همان.

ص ۷۱

کسی بخواهد تا برای او دعا کند و کاری را برای او از خدا بخواهد.

درخواست دعا از شخصی؛ خصوصاً از اولیای الهی در حال حیات هیچ اشکالی ندارد و مطابق قرآن و حدیث است. خداوند متعال می‌فرماید:

(وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا يَسْتَغْفِرْ لَكُمْ رَسُولُ اللَّهِ لَوَّا رُؤُسَهُمْ وَ رَأَيْتَهُمْ يَصُدُّونَ وَ هُمْ مُسْتَكْبِرُونَ) (منافقون: ۵)

هنگامی که به آنان گفته شود: بیایید تا رسول خدا برای شما استغفار کند، سرهای خود را (از روی استهزاء و کبر و غرور) تکان می‌دهند و آنها را می‌بینی که از سخنان تو اعراض کرده و تکبر می‌ورزند.

و نیز درباره برادران حضرت یوسف (ع) می‌فرماید:

(قَالُوا يَا أَبَانَا اسْتَغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا إِنَّا كُنَّا خَاطِئِينَ * قَالَ سَوْفَ أَسْتَغْفِرُ لَكُمْ رَبِّي إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ) (یوسف: ۹۷ و ۹۸)

برادران یوسف گفتند: پدر، از خدا آمرزش گناهان ما را بخواه، که ما خطاکار بودیم. گفت: به زودی برای شما از پروردگارم آمرزش می‌طلبم که او آموزنده و مهربان است.

قرآن نیز دستور داده است تا گنه کاران به نزد پیامبر (ص) رفته و از او درخواست استغفار نمایند، آنجا که می‌فرماید:

(وَ لَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاؤُكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَ اسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا) (نساء: ۶۴)

اگر این مخالفان، هنگامی که به خود ستم می‌کردند (و فرمان‌های

ص ۷۲

خدا را زیر پا می‌گذارند، به نزد تو می‌آمدند و از خدا طلب آموزش می‌کردند و پیامبر هم برای آنها استغفار می‌کرد خدا را توبه‌پذیر و مهربان می‌یافتند.

ترمذی از انس بن مالک نقل کرده که گفت:

سَأَلْتُ النَّبِيَّ (ص) أَنْ يَشْفَعَ لِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ؟ فَقَالَ: أَنَا فَاعِلٌ. قُلْتُ: فَأَيْنَ أَطْلُبُكَ؟ قَالَ: عَلَى الصَّرَاطِ. (۱)

من از پیامبر (ص) درخواست کردم که برای من در روز قیامت شفاعت کند؟ حضرت فرمود: من انجام خواهم داد. عرض کردم: کجا به دنبال شما باشم؟ فرمود: در کنار صراط.

این حدیث رجالش رجال صحیح است جز آنکه در سندش ابوالخطاب حرب بن میمون واقع است. گرچه بخاری او را تضعیف کرده ولی اکثر علما او را توثیق نموده‌اند. ابوالخطاب انصاری می‌گوید: «او بصری صدوق است». یحیی بن معین می‌گوید: «او صالح است، وعلی بن مدینی و دیگران او را توثیق نموده‌اند». (۲)

ابن حجر می‌گوید: خطیب در کتاب «المتفق والمفترق» گفته که او ثقه است. (۳)

اگر بخاری او را تضعیف کرده به جهت این است که او قَدَری بوده و با عقیده او موافق نبوده است، ولذا نمی‌توان به تضعیف او توجه نمود.

۱- سنن ترمذی، ج ۴، ص ۴۲.

۲- میزان الاعتدال، ج ۱، ص ۴۷۰.

۳- تهذیب التهذیب، ج ۲، صص ۲۲۵ و ۲۲۶.

ص ۷۳

طبرانی در «المعجم الكبير» نقل کرده که سواد بن قارب قصیده خود را این گونه انشاد کرد:
 وأشهد أن الله لا ربَّ غيره

وَأنتك مأمون على كلِّ غائب وأنتك أدنى المسلمين وسيله إلى الله يا بن الأكرمين الأطائب فمرنا بما يأتيك يا خير مرسل وإن كان فيما
 فيه شيب الذوائب وكن لي شفيعاً يوم لا ذو شفاعة بمغن فتيلاً عن سواد بن قارب (۱)

رفاعی در توجیه این شعر می گوید:

سواد بن قارب رسول خدا (ص) را مورد خطاب قرار داده و امیدوار است که حضرت نزد خداوند متعال شفیع او در روز قیامت باشد
 ... (۲)

شفاعت در برزخ

طلب دعا و شفاعت از کسی که در عالم برزخ است نیز جایز می باشد.

شیخ حسن کامل ملطاوی که از علمای مصر و وکیل وزارت خزانه‌داری آن دیار است می گوید:

وإذا كان لكل مؤمن شفاعة عند الله يوم القيامة، فلماذا لا تكون للمقربين شفاعة في البرزخ، و هو سبيل إلى الآخرة، والله تعالى يقول في شأنهم: (فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُم مِّن قُرَّةِ أَعْيُنٍ جَزَاءً

۱- المعجم الكبير، ج ۷، صص ۱۰۹-۱۱۱؛ مجمع الزوائد، ج ۸، ص ۲۵۰.

۲- التوصل الى حقيقة التوسل، ص ۳۹۹.

ص ۷۴

بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ) و لاشك انه مما تقربه اعينهم ان تجرى رحمۃ الله للمؤمنين على ايدىهم، و ان يكرم الله زوارهم فى حاجاتهم، و قد زاروهم زيارة خالصه لله و فى محبته تعالى و دعوا لهم بالمغفره و يسرهم ان تكون لهم من الله الجائزه، و هو سبحانه و تعالى صاحب الفضل على عباده اجمعين (قُلْ بِفَضْلِ اللَّهِ وَ بِرَحْمَتِهِ فَبِذَلِكَ فَلْيَفْرَحُوا هُوَ خَيْرٌ مِّمَّا يَجْمَعُونَ). (۱)

و اگر برای هر مؤمنی شفاعتی نزد خداوند در روز قیامت است، پس چرا برای مقربان شفاعتی در برزخ نباشد، در حالی که برزخ راهی به سوی آخرت است و خداوند متعال در شأن آنان می‌فرماید: (هیچ کس نمی‌داند چه پاداش‌های مهمی که مایه روشنی چشم‌هاست برای آنها نهفته شده، این پاداش کارهایی است که انجام می‌دادند). و شکی نیست از جمله عنایاتی که مایه روشنی چشم آنهاست این است که رحمت خدا بر مؤمنان از دستان آنان جاری شود، و اینکه خداوند زوار آنها را در حاجاتشان تکریم نماید؛ چرا که آنان با زیارت ایشان، زیارت خالصی برای خدا و در راه محبت خداوند متعال داشته‌اند، و آنان را صدا زده‌اند تا برایشان طلب مغفرت نمایند دعای به مغفرت کرده و خوشحال می‌شوند که از جانب خداوند جایزه بگیرند، و او سبحانه و تعالی صاحب فضل بر تمام بندگانش است. بگو: به فضل و رحمت خدا، باید خوشحال شوند که این، از تمام آنچه گردآوری کرده‌اند، کمتر است.

صحابه و درخواست شفاعت بعد از وفات پیامبر (ص)

۱- رسول الله ص فى القرآن الکریم، حسن کامل ملطاوی، ص ۵۲۰.

ص ۷۵

با مروری بر تاریخ صحابه پی می‌بریم که برخی از آنان بعد از وفات پیامبر (ص) از او درخواست شفاعت کرده‌اند، و این همان چیزی که و هابیان آن را شرک می‌دانند.

ابن عباس می‌گوید:

لَمَّا فَرَّغَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) مِنْ تَغْسِيلِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: يَا أَبِي أَنْتَ وَ أُمِّي، اذْكُرْنَا عِنْدَ رَبِّكَ وَاجْعَلْنَا مِنْ بَالِكَ. (۱)

چون امیرمؤمنان (ع) از غسل دادن پیامبر (ص) فارغ شد گفت: پدر و مادرم به فدای تو! ما را نزد پروردگارت یاد کن و هیچ گاه ما را فراموش ننما.

و نیز روایت شده:

لَمَّا تُوفِّيَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) جَاءَ أَبُو بَكْرٍ مِنْ سَلْعٍ وَ وَقَفَ عَلَى فَوْتِهِ، وَ كَشَفَ عَنْ وَجْهِهِ وَ قَبَّلَهُ وَ قَالَ: يَا أَبِي أَنْتَ وَ أُمِّي طِبْتَ حَيًّا وَ مَيِّتًا، وَ اذْكُرْنَا عِنْدَ رَبِّكَ. (۲)

چون رسول خدا (ص) وفات کرد ابوبکر از سلع آمد و از مرگ حضرت مطلع شد و پارچه از صورت حضرت کنار زد و او را بوسید و عرض کرد: پدر و مادرم به فدای تو! پاک زندگی کردی و پاک از دنیا رحلت فرمودی، ما را نزد پروردگارت یاد کن.

دلایل و هابیان بر عدم جواز

اشاره

۱- نهج البلاغه، خطبه ۲۳۵؛ مسند احمد، ح ۲۲۸؛ سیره ابن هشام، ج ۴، ص ۲۱۴؛ انساب الاشراف، ج ۱، ص ۵۷۱.

۲- السیره الحلبیه، ج ۳، ص ۳۹۲.

ص ۷۶

اشاره

وهابیان برای اثبات مدّعی خود که عدم جواز درخواست شفاعت از ارواح اولیا در عالم برزخ باشد به ادله‌ای تمسک کرده‌اند:

دلیل اول**اشاره**

طلب شفاعت از شفیع به منزله خواندن غیر خدا است و این شرک در عبادت است؛ زیرا خداوند متعال می‌فرماید: (فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا)؛ «با خدا هیچ کس را نخوانید». (جن: ۱۸)

پاسخ

اولاً: خواندن غیر خدا به طور مطلق نه حرام است و نه مستلزم شرک؛ زیرا اگر انجام عملی توسط فردی مجاز و مشروع باشد، درخواست انجام آن از وی نیز مجاز و مشروع خواهد بود؛ هرگاه شفاعت کردن برای پیامبر (ص) و دیگر شفیعان در قیامت، حقّ و مشروع است. طلب شفاعت از آنان نیز چنین خواهد بود. حقیقت شفاعت، دعا کردنِ شفیع برای مستحق شفاعت و درخواست بخشش او از جانب خداوند است. بنابراین، همان‌گونه که انسان می‌تواند از هر فرد مسلمان و مؤمنی درخواست دعا کند- که این مطلب مورد قبول وهابیان است- طلب شفاعت از غیر خدا هم جایز خواهد بود. لیکن در طلب شفاعت از دیگران، تنها از کسانی می‌توان طلب کرد که شایستگی شفاعت را دارند؛ مانند پیامبران، مؤمنان صالح و فرشتگان.

ترمذی از انس بن مالک نقل کرده که از پیامبر (ص) خواست تا در

ص ۷۷

قیامت او را شفاعت کند. (۱)

و نیز خداوند به جهت عفو و آمرزش گناهان، مردم را دعوت می‌کند که از پیامبر (ص) بخواهند تا برای آنان استغفار نماید:

(وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا) (نساء: ۶۴)

و اگر این مخالفان، هنگامی که به خود ستم می‌کردند (و فرمان‌های خدا را زیر پا می‌گذارند)، به نزد تو می‌آمدند و از خدا طلب آمرزش می‌کردند و پیامبر هم برای آنها استغفار می‌کرد خدا را توبه‌پذیر و مهربان می‌یافتند.

اگر وهابیان طلب دعا از پیامبر (ص) را پس از وفات او شرک می‌دانند، در هر دو حالت شرک خواهد بود. گذشته از این، مرگ پیامبر اکرم (ص) مربوط به جسم اوست، اما روح او زنده است و شنیدن درخواست دعا و شفاعت و اجابت آن مربوط به روح است نه بدن. در بحث حیات برزخی به تفصیل به اثبات حیات روحانی پرداخته شده است.

ثانیاً: در آیه فوق نهی از معیت است یعنی در عرض خداوند کسی را نخوانید.

ثالثاً: مخاطب به آیه مورد نظر مشرکان هستند که با نظر استقلالی

به وسائط می‌نگریستند.

رابعاً: حکم عقلی تخصیص بردار نیست و اگر درخواست از غیر خدا شرک است فرقی بین زمان حیات و ممات ندارد.

دلیل دوم**اشاره**

۱- صحیح ترمذی، ج ۴، ص ۴۲.

اشاره

به گواهی قرآن کریم، خداوند مشرکانِ عصر رسالت را به این دلیل که از غیر خدا طلب شفاعت می کردند، مشرک دانسته است: (وَيَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ وَيَقُولُونَ هَؤُلَاءِ شَفَعَاؤُنَا عِنْدَ اللَّهِ) (یونس: ۱۸)

آنان به جای خدا، چیزهایی را می پرستیدند که به آنها هیچ سود و زیانی نمی رساند و می گویند که این بت‌ها شفیع ما نزد خدا هستند.

پاسخ

اولاً: در اینکه مشرکان عصر رسالت برای بت‌ها و معبودهای خود مقام شفاعت قائل بودند، تردیدی نیست، ولی آنچه در این آیه آمده این است که آنان هم بت‌ها را عبادت می کردند و هم برای آنان مقام شفاعت قائل بودند، و اعتقاد به شفاعت همراه با عبادت آنها، سبب مذمت آنان شده است.

مشرکان همچنین حق شفاعت بی قید و شرطی برای موجوداتی قائل بودند که خداوند چنین مقامی را به آنان نداده بود. و این امور سبب مذمت و شرک آلود شدن اعتقاد و درخواست آنان شد. ولی اگر اعتقاد به مقام شفاعت، در حق کسی باشد که خداوند برای آنها این حق را قرار داده و به کار گرفتن آن را نیز به اذن خدا بداند و این اعتقاد منجر به عبادت شفیع نشود، دلیلی بر حرمت آن نیست، همان گونه که قبلاً به آن اشاره شد.

ص ۷۹

ثانیاً: مشرکان حَقَّ شفاعت را بدون هیچ قید و شرطی، برای غیر خدا قائل بودند، ولذا قرآن آنان را بدین جهت مورد مذمت قرار داده است.

ثالثاً: از آخر آیه مورد بحث استفاده می‌شود که مشرکان در ادعایشان که به جهت قرب الی الله بت‌ها را عبادت می‌کردند، صادق نبودند، و گرنه باید خداوند نزد آنان از بت‌ها ارزشمندتر می‌بود در حالی که خداوند متعال در آخر آیه می‌فرماید:

(إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ كَاذِبٌ كَفَّارٌ) (زمر: ۳)

خداوند آن کس را که دروغگو و کفران‌کننده است هرگز هدایت نمی‌کند.

دلیل سوم

اشاره

قرآن کریم شفاعت را حَقَّ ویژه خداوند دانسته است: (قُلْ لِلَّهِ الشَّفَاعَةُ جَمِيعًا)؛ «بگو شفاعت تنها از آن خداوند است». بنابراین باید شفاعت را فقط از خداوند درخواست کرد.

پاسخ

اولاً: شفاعت از آن جهت که نوعی تأثیرگذاری در سرنوشت بشر است، از مظاهر و جلوه‌های ربوبی خداوند است و بدین جهت اولاً وبالذات به او اختصاص دارد، ولی این مطلب با اعتقاد به حَقَّ شفاعت برای پیامبران و صالحان منافات ندارد؛ زیرا شفاعت آنان به صورت مستقل نیست، بلکه مستند به اذن و مشیت الهی است. و این مطلبی است

ص ۸۰

که از قرآن کریم به روشنی به دست می‌آید؛ (مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ)؛ «کیست که در پیشگاه الهی به شفاعت برخیزد، مگر به فرمان او». (بقره: ۲۵۵) و یا آیه: (مَا مِنْ شَفِيعٍ إِلَّا مِنْ بَعْدِ إِذْنِهِ)؛ «هیچ شفیع جز به اجازه او نخواهد بود». (یونس: ۳) ثانیاً: آیه فوق دلالت دارد که حق شفاعت بالأصله برای خداست و به هر کس نخواهد می‌دهد. و نظیر آن در آیات قرآن بسیار است؛

خداوند متعال می‌فرماید: (لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ)؛ «مالکیت و حکومت از آن اوست و ستایش از آن او». (تغابن: ۱) ولی در جایی دیگر می‌فرماید:

(تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ) (آل عمران: ۲۶)

به هر کس بخواهی، حکومت می‌بخشی؛ و از هر کس بخواهی، حکومت را می‌گیری. و نیز می‌فرماید:

(مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعًا) (فاطر: ۱۰)

کسی که خواهان عزت است (باید از خدا بخواهد چرا که) تمام عزت برای خداست.

ولی در جایی دیگر می‌فرماید: (وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ)؛ «در حالی که عزت مخصوص خدا و رسول او و مؤمنان است». (منافقون: ۸)

محمد بن عبدالمجید می‌گوید:

والمشركون كانوا يعتقدون في اصنامهم انها تنفع و تضرر ... فأين هذا ممن يستغيث من المسلمين بنبي أو ولي، و يسأله الشفاعة

ص ۸۱

معتقداً آنه لایملک نفعاً و لا ضرراً. (۱)

مشرکان درباره بت‌های خود معتقد بودند که نفع و ضرر می‌رسانند... این کجا و استغاثه مسلمانان به پیامبر (ص) و یا ولی کجا؟! و اینکه از او درخواست شفاعت شود در حالی که اعتقاد به این باشد که پیامبر (ص) مالک نفع و ضرر نیست. همچنین می‌گوید:

وَمَا تَمْسُكُهُ فِي مَنَعِ اسْتِشْفَاعِهِمْ إِلَى اللَّهِ بِقَوْلِهِ تَعَالَى قُلْ لِلَّهِ الشَّفَاعَةُ جَمِيعًا قُلْنَا: مُسْلِمٌ، وَلَا يَنَافِي طَلِبْنَا

منهم الشفاعة في ما رُب الدنيا والآخرة؛ لأنَّ شفاعتهم لنا من بعد اذنه تعالى لهم بالهام أو غيره ممَّا يعلمونه أولاً، ولأنَّ شفاعتهم مجرد دعائه لله تعالى و طلب و ابتهاج، كما يدعو المؤمن لأخيه بظهر الغيب. و معنى توقفها على الإذن توقف قبولها على رضا تعالى و اختياريه الإجابة، لا كما زعم المشركون أنَّ معبوداتهم تشفع لهم عنده و جزموا بذلك، ولم يلتفتوا إلى توقف نفع شفاعتها على قبوله تعالى و رضا، حتَّى كأنَّهم لا يجوزون ردَّ شفاعتها. (۲)

و اما تمسک او در منع درخواست شفاعت آنان نزد خداوند به قول خداوند متعال: (بگو که تمام شفاعت‌ها از آن خداوند است). می‌گوییم: این امر مسلم است، ولی با درخواست شفاعت ما از آنان در امور دنیا و آخرت منافات ندارد؛ زیرا شفاعت آنان برای ما بعد از اذن خداوند متعال به آنان از راه الهام یا غیر الهام است که از قبل

۱- الردّ علی بعض المبتدعۃ من الطائفة الوهابیة، ص ۱۶.

۲- همان، ص ۴۷.

ص ۸۲

آن را می‌دانند، و به جهت اینکه شفاعت آنان مجرد صدا زدن او نزد خدای متعال و درخواست و ابتهال او است، همان گونه که مؤمن برای برادر مؤمنش در پشت سر او و هنگامی که از او غایب است دعا می‌کند. و معنای توقف شفاعت بر اذن، توقف قبول آن بر رضایت خداوند متعال و اختیار اجابت از اوست، نه آن گونه که مشرکان گمان کرده‌اند که معبودهایشان برایشان نزد خداوند شفاعت می‌کنند و به آن جزم و یقین دارند، و هرگز التفات ندارند به اینکه شفاعت آنان متوقف بر قبول و رضایت خداوند متعال است، به حدی که آنان هرگز ردّ شفاعت آنها را تجویز نمی‌کنند.

دلیل چهارم

اشاره

طلب شفاعت اگرچه دعا محسوب می‌شود، ولی خواستن آن از میت بی‌فایده است؛ زیرا او در عالم برزخ نمی‌شنود و حیاتی ندارد.

پاسخ

در جای خود به اثبات رسانده‌ایم که اولیای خدا در عالم برزخ نیز دارای حیات‌اند و از این دنیا نیز اطلاع دارند. اینک این مطلب را در ضمن آیاتی به اثبات خواهیم رساند:

۱. خداوند متعال درباره شهیدان می‌فرماید:

(وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ) (آل عمران: ۱۶۹)

هرگز گمان مبر کسانی که در راه خدا کشته شدند، مردگانند! بلکه آنان زنده‌اند، و نزد پروردگارشان روزی داده می‌شوند.

ص ۸۳

۲. و در باره اولیای خدا می‌فرماید:

(وَمَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصَّادِقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ) (نساء: ۶۹)

و کسی که خدا و پیامبر را اطاعت کند، (در روز رستاخیز)، همنشین کسانی خواهد بود که خدا، نعمت خود را بر آنان تمام کرده؛ از پیامبران و صدیقان و شهدا و صالحان.

۳. و در مورد خود می‌فرماید: (وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ)؛ «وهر جا باشید او با شما است». (حدید: ۴)

و نیز می‌فرماید: (وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ)؛ «و ما به او از رگ قلبش نزدیک‌تریم». (ق: ۱۶)

۴. و نیز در باره خود می‌فرماید:

(يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَمَا تُخْفِي الصُّدُورُ) (مؤمن: ۱۹)

او چشم‌هایی را که به خیانت می‌گردد و آنچه را سینه‌ها پنهان می‌دارند، می‌داند.

از این آیات استفاده می‌شود که اولیای الهی گرچه از این دنیا رحلت کرده‌اند، ولی در آن عالم از حیات گسترده‌ای برخوردار بوده و نسبت به این عالم نیز آگاهی دارند.

به تعبیر دیگر مطابق آیه اول شهیدان زنده‌اند و پیامبر (ص) و اولیا در جهاد اصغر یا اکبر به شهادت رسیده‌اند و بر فرض عدم شهادت جایگاهشان با شهدا در عالم برزخ در نزد خدا است و خدا همه‌جاست. پس اولیا در برزخ همه جا هستند و باقی به بقای الهی می‌باشند.

دلیل پنجم**اشاره**

ص ۸۴

از امام علی (ع) نقل شده که فرمود:

اعْلَمُ أَنَّ الَّذِي يَبِيدُهُ خَزَائِنُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ قَدْ أذنَ لَكَ فِي الدُّعَاءِ وَتَكْفَّلَ لَكَ بِالْإِجَابَةِ وَأَمَرَكَ أَنْ تَسْأَلَهُ لِيُعْطِيكَ وَتَسْتَرْحِمَهُ لِيُزَحِّمَكَ، وَلَمْ يَجْعَلْ بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ مَنْ يَحْجُبُهُ عَنْكَ، وَلَمْ يُلْجِئِكَ إِلَى مَنْ يَشْفَعُ لَكَ إِلَيْهِ. (۱)

بدان، همانا کسی که به دستانش خزینه‌های آسمان‌ها و زمین است به تو اجازه داده که او را بخوانی و بر خود تکلیف کرده که برای تو اجابت کند، و تو را فرمان داده تا از او بخواهی تا عطایت کند و از تو خواسته که از او درخواست رحمت کنی تا تو را بیامرزد، و بین تو و خودش کسی را قرار نداده تا مانع از تو گردد، و تو را مجبور نکرده تا به نزد کسی بروی که شفیع تو نزد او گردد. گفته شده: در ذیل این جمله تصریح به عدم ضرورت شفاعت شده است.

پاسخ

اولاً: مسأله شفاعت از جمله مسائلی است که اتفاق امت اسلامی حتی وهابیان بر ثبوت آن است و قرآن و روایات نیز بر آن اشاره دارند؛ خداوند متعال می‌فرماید: (مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ)؛ «کیست که در نزد او، جز به فرمان او شفاعت کند؟» (بقره: ۲۵۵)

۱- نهج البلاغه، ج ۳، ص ۴۷.

بخاری به سندش از پیامبر اکرم (ص) نقل کرده که فرمود:

أُعْطِيَتْ خَمْسًا لَمْ يُعْطَهُنَّ أَحَدٌ قَبْلِي: نُصِرْتُ بِالرُّعْبِ مَسِيرَةَ شَهْرٍ، وَجُعِلَتْ لِي الْأَرْضُ مَسْجِدًا وَطَهُورًا، فَأَيُّمَا رَجُلٍ فِي أُمَّتِي أَدْرَكْتُهُ الصَّلَاةَ فَلْيَصِلْ، وَأَحِلَّتْ لِي الْمَغَانِمُ وَلَمْ تَحِلَّ لِأَحَدٍ قَبْلِي، وَأُعْطِيَتْ الشَّفَاعَةُ، وَكَانَ النَّبِيُّ يُبْعَثُ إِلَى قَوْمِهِ خَاصَّةً وَبُعِثْتُ إِلَى النَّاسِ عَامَّةً.

(۱)

به من پنج چیز داده شده که به هیچ کس قبل از من داده نشده است؛ یکی اینکه من تا مسیر یک ماه به واسطه ترس یاری شدم، دیگر اینکه زمین برای من محل سجود و منشأ طهارت قرار گرفته است. پس هر کس در امت من نماز او فرا رسید باید نماز گزارد. و غنائم برای من حلال شده ولی برای هیچ کس قبل از من حلال نبوده است. و به من شفاعت داده شده است. و پیامبران قبل از من تنها بر قومشان مبعوث می شدند بر خلاف من که بر عموم مردم مبعوث گشته‌ام.

ثانیاً: شفاعت بر دو نوع است؛ یکی شفاعت غیر صحیح که قانون شکن و متناقض با قانون است، و دیگری شفاعت صحیح که حافظ قانون و مؤید آن است.

به تعبیر دیگر اگر مقصود از شفاعت کمک و مساعدت خداوند در امری است این نوع شفاعت باطل است؛ زیرا او در کارهایش به کسی نیاز ندارد. ولی اگر به معنای رجوع به اسباب باشد شرع و عقل آن را

۱- صحیح بخاری، ج ۱، ص ۸۶؛ صحیح مسلم، ج ۲، ص ۶۳ و

ص ۸۶

نفی نمی‌کند.

ثالثاً: خداوند متعال در قرآن نفی شفاعت از دو دسته کرده است؛ یکی بت‌ها آنجا که می‌فرماید:

(وَيَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ وَيَقُولُونَ هَؤُلَاءِ شُفَعَاؤُنَا عِنْدَ اللَّهِ) (یونس: ۱۸)

آنها غیر از خدا، چیزهایی را می‌پرستند که نه به آنان زیان می‌رساند، و نه سودی می‌بخشد؛ و می‌گویند: اینها شفیعان ما نزد خدا هستند!

که مشرکان بت‌ها را عبادت می‌کرده و می‌گفتند اینان شفیعان ما نزد خداوند ولذا خداوند آنان را مذمت کرده است. دسته دوم کسانی از یهود بودند که حق شفاعت را به نحو استقلال برای اولیای خود می‌دانستند. لذا قرآن نفی شفاعت از آنها کرده، می‌فرماید:

(يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ كُنْتُمْ كَافِرِينَ * وَاتَّقُوا يَوْمًا لَا تَجْزِي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئًا وَلَا يُقْبَلُ مِنْهَا شَفَاعَةٌ وَلَا يُؤْخَذُ مِنْهَا عَدْلٌ وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ) (بقره: ۴۷ و ۴۸)

ای بنی اسرائیل! نعمت‌هایی را که به شما ارزانی داشتم به خاطر بیاورید؛ و (نیز به یاد آورید که) من، شما را بر جهانیان، برتری بخشیدم و از آن روز بترسید که کسی مجازات دیگری را نمی‌پذیرد و نه از او شفاعت پذیرفته می‌شود؛ و نه غرامت از او قبول خواهد شد؛ و نه یاری می‌شوند.

و ممکن است که حضرت خواسته باشد، این گونه اعتقادات را در باب

ص ۸۷

شفاعت نفی کند.

رابعاً: صدر جمله، یعنی توجّه به وسیله ورجوع به شفیع با هم منافات ندارند؛ زیرا اجابت و عطا و رحمت الهی در نظام اسباب و مسببات با وسائط است، همان گونه که خداوند متعال می‌فرماید: (ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ)؛ «مرا بخوانید تا اجابت کنم بر شما». (غافر: ۶۰) که اجابت از اسباب و مسببات می‌باشد.

واز طرفی می‌دانیم واسطه‌ای که ما قبول داریم نه تنها حاجب و مانع ما به سوی خدا نیست، بلکه چون سلطه او در طول سلطه خداست لذا دعوت کننده انسان به خداوند متعال می‌باشد.

و اما جمله: «وَلَمْ يُلْجِئْكَ إِلَىٰ مَنْ يَشْفَعُ لَكَ إِلَيْهِ»؛ اشاره به این نکته دارد که کارها و عنایات خداوند به بندگانش همانند مردم نیست که چون افرادی را نمی‌شناسند به کسانی ارجاع می‌دهند تا آنان را معرفی کرده و از مرحمت او استفاده کنند، ارجاع افراد به سوی شفیع از طرف خداوند از این باب نیست؛ زیرا خداوند، عالم به اسرار و خفیات است؛ بلکه اگر به اسباب ارجاع می‌دهد به جهت اقتضای قانون نظام علی و معلولی و اسباب و مسببات در عالم طبیعت و معنویات است.

این گونه توجیه با تمام ادله سازگاری دارد. ولذا ابن میثم بحرانی در توجیه این جملات می‌فرماید:

أنّه لم يلجئه إلى من يشفع إليه؛ لأنّ الشفيع إنّما يضطرّ إليه عند تعدّر المطلوب من جهة المرغوب إليه، أمّا لبخله أو جهله باستحقاق الطالب، والباری تعالی لا یبخل عنده ولا منع من جهته،

ص ۸۸

وَأَمَّا يَتَوَقَّفُ فَيُضِهُ عَلَى اسْتِعْدَادِ الطَّالِبِ لَهُ. (۱)

خداوند متعال انسان را مضطر نکرده تا به سراغ شفیع برود؛ زیرا شفیع آن وقتی اضطراری است که دسترسی به شخص اصلی به جهت بخل یا جهل او به استحقاق طلب کننده ممکن نیست، در حالی که از ناحیه خداوند متعال بخل و منعی نیست، آری، فیض خداوند متوقف بر استعداد طلب کننده است.

دلیل ششم

اشاره

محمد بن عبدالوهاب نیز می گوید:

الشفاعة شفاعتان: منفيه و مثبتة، فالمنفيه ما كانت تطلب من غير الله فيما لا يقدر عليه الا الله؛ لقوله تعالى: (يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لَا يَبِيعُ فِيهِ وَلَا خُلَّةٌ وَلَا شَفَاعَةٌ وَالْكَافِرُونَ هُمُ الظَّالِمُونَ)، و المبتة هي التي تطلب من الله، و الشافع مكرم بالشفاعة، و المشفوع له من رضى الله قوله وعمله بعد الإذن كما: (مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ). (۲)

شفاعت بر دو نوع است؛ شفاعت باطل و شفاعت صحیح، شفاعت باطل آن است که از غیر خدا طلب شود چیزی که تنها خدا بر آن قدرت دارد به خاطر قول خدای متعال: (ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از آنچه به شما روزی داده‌ایم، انفاق کنید! پیش از آنکه روزی فرا رسد که در آن، نه خرید و فروش است (تا بتوانید

۱- شرح نهج البلاغه، ابن میثم بحرانی، ج ۲، ص ۳۷۷.

۲- رساله اربع قواعد، ص ۲۵.

سعادت و نجات از کیفر را برای خود خریداری کنید)، و نه دوستی (و رفاقت‌های مادی سودی دارد)، و نه شفاعت؛ (زیرا شما شایسته شفاعت نخواهید بود.) و کافران، خود ستمگرند؛ (هم به خودشان ستم می‌کنند، هم به دیگران)، و شفاعت صحیح آن است که از خدا خواسته شود، و شفاعت کننده به شفاعت تکریم شده و شخصی که بر او شفاعت می‌شود کسی است که خدا بعد از اجازه دادن از قول و عملش راضی شده است همان گونه که خداوند متعال می‌فرماید: (چه کسی است که نزد خدا بدون اذنش شفاعت کند).

پاسخ

خداوند به اذن خودش قدرت شفاعت را به شفیع داده و او به اذن خدا در مورد افرادی که مورد رضایت خدایند شفاعت می‌کند و ما می‌توانیم که از او بخواهیم تا به اذن خدا شفاعت کند، و آیه‌ای که در آن نفی شفاعت کرده مقصود نفی شفاعت استقلالیه و از کافران است، همان گونه که از آخر آیه استفاده می‌شود.

دلیل هفتم

اشاره

محمد بن عبدالوهاب می‌گوید:

فان قال: انتکر شفاعة رسول الله (ص) و تبرأ منها؟ فقل: لا، بل هو الشافع و المشفع و ارجو شفاعته، لكن الشفاعه كلها لله، (قُلْ لِلَّهِ الشَّفَاعَةُ جَمِيعًا) و لا يشفع لأحد إلا من بعد ان يأذن الله فيه (وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنِ ارْتَضَى) و هو لا يرتضى إلا التوحيد. فإذا

ص ۹۰

كانت الشفاعة كلها لله، ولا تكون إلا بعد اذنه، ولا يشفع النبي (ص) ولا غيره في أحد حتى يأذن الله فيه، ولا يأذن إلا لأهل التوحيد، فالشفاعة كلها لله، فاطلبها منه. و اقول: اللهم لاتحرمني شفاعته، اللهم شفّعه في و امثال هذا... (۱)

اگر کسی بگوید: آیا تو شفاعت رسول خدا (ص) را انکار کرده و از آن تبری می‌جویی؟ در جواب بگو: هرگز. بلکه او شافع است که شفیع بودنش مورد قبول واقع شده و امید به شفاعتش دارم، ولی تمام شفاعت برای خداست (بگو تمام شفاعت برای خداست). و پیامبر (ص) برای هیچ کس شفاعت نمی‌کند مگر آنکه خداوند در مورد او اجازه دهد (و شفاعت نمی‌کنند مگر در مورد کسی که مورد رضایت خداست). و او رضایت نمی‌دهد مگر توحید را. و اگر تمام شفاعت برای خداست و بدون اذن او کسی شفاعت نمی‌شود و پیامبر و غیر او در حق هیچ کس بدون اذن خدا شفاعت نمی‌کنند و خداوند نیز تنها برای اهل توحید اذن شفاعت می‌دهد، پس تمام شفاعت برای خداست و لذا باید از او طلب شود و من می‌گویم: بارخدا! مرا از شفاعت او محروم نساز، بارخدا! او را شفیع من قرار بده. و امثال این عبارات ...

پاسخ

از عبارات او آشفتگی خاصی مشاهده می‌شود؛ زیرا ما منکر توحید نیستیم، و اگر از پیامبر (ص) درخواست شفاعت می‌کنیم با این اعتقاد است که اگر خداوند برای ما اذن شفاعت داده و ما مرضی رضای او هستیم ما

۱- کشف الشبهات، ص ۶۲.

ص ۹۱

را شفاعت کند. آری حق شفاعت از جانب خداست و اوست که اجازه شفاعت می‌دهد. و لذا قبلاً ذکر کردیم که حضرت علی (ع) و ابوبکر بعد از مرگ رسول خدا (ص) از او خواستند تا نزد خدا یادشان کند که در حقیقت درخواست شفاعت از اوست.

دلیل هشتم

اشاره

محمد بن عبدالوهاب می‌گوید:

فان قال: النبي (ص) أُعطي الشفاعة و أنا اطلبه مما اعطاه الله كذا. فالجواب: ان الله اعطاه الشفاعة و نهاك عن هذا، و قال: (فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا)... (۱)

اگر کسی بگوید: به پیامبر (ص) حق شفاعت داده شد و من از او درخواست می‌کنم چیزی را که خداوند به او داده است. جواب آن است که خداوند به او حق شفاعت داده و تو را از خواستن از او نهی کرده است و فرموده: (با خدا کسی را نخوانید) ...

پاسخ

اولاً: به چه دلیل خدا ما را از طلب و درخواست اعمال شفاعت در حقمان نهی کرده است، و آیه‌ای که به آن استشهاد کرده مربوط به مشرکانی است که برای خدا شریک مستقل قرار داده و آنها را می‌پرستیدند و از آنها حاجتشان را درخواست می‌کردند، و لذا نمی‌توان

این گونه آیات را بر موخدان تطبیق نمود.

ثانیاً: مقصود به این آیه و امثال آن که با کلمه «مع» آمده، دلالت بر این مطلب است که هرگز نباید کسی اعتقاد شرک‌آلود در کارهای خدایی داشته و کسی را در عرض خداوند متعال قرار دهد، ولی اگر اعتقادی به نحو طولیت باشد و همه چیز و همه امور را به فرمان خدا بداند به اینکه خداوند متعال حقی را به اولیا داده و آنان نیز به اذن و اراده او آن را انجام می‌دهند، چنین اعتقادی نه تنها شرک نیست بلکه در راستای توحید می‌باشد.

ثالثاً: از آیات قرآن کریم استفاده می‌شود که بسیاری از افعال الهی به صورت غیر مباشر و به واسطه فرشتگان انجام می‌گیرد، بدون آنکه هیچ گونه شرکی صورت بگیرد، و هیچ مشکل عقلی و نقلی وجود ندارد که خداوند متعال انواعی از افعال و عطایش را به واسطه انبیا و اوصیا قرار داده یا آنها را معلق بر طلب آنان از او نموده باشد.

خداوند متعال می‌فرماید:

(وَلِلَّهِ جُنُودُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا) (فتح: ۴)

لشکریان آسمان‌ها و زمین از آن خداست، و خداوند دانا و حکیم است.

و نیز می‌فرماید:

(وَلِلَّهِ جُنُودُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا) (فتح: ۷)

لشکریان آسمان‌ها و زمین تنها از آن خداست؛ و خداوند شکست‌ناپذیر و حکیم است.

ص ۹۳

و لشکر وسیله‌ای برای فرمانده و حاکم برای اعمال قدرت است، همان‌گونه که در آیات قبض روح انسان‌ها به این مطلب اشاره شده و در عین انتساب به خدا به فرشتگان نیز نسبت داده شده است.

و نیز می‌فرماید:

(وَمَا جَعَلْنَا أَصْحَابَ النَّارِ إِلَّا مَلَائِكَةً وَمَا جَعَلْنَا عِدَّتَهُمْ إِلَّا فِتْنَةً لِلَّذِينَ كَفَرُوا... وَمَا يَعْلَمُ جُنُودَ رَبِّكَ إِلَّا هُوَ وَمَا هِيَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْبَشَرِ) (مدثر: ۳۱)

مأموران دوزخ را فقط فرشتگان (عذاب) قرار دادیم، و تعداد آنها را جز برای آزمایش کافران معین نکردیم ... و لشکریان پروردگارت را جز او کسی نمی‌داند و این جز هشدار و تذکری برای انسان‌ها نیست.

دلیل نهم

اشاره

ابن تیمیه می‌گوید:

انَّ الْمُشْرِكِينَ كَانُوا يَطْلُبُونَهَا مِنْ أَصْنَامِهِمْ فَسَمَّاهُ اللَّهُ عِبَادَةً لَهُمْ وَقَالَ: (وَيَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ وَيَقُولُونَ هَؤُلَاءِ شَفَعَاؤُنَا عِنْدَ اللَّهِ ...) (۱)

و الشاهد فيه قوله: (وَيَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ) مع ملاحظه ما في ذيل الآية: (وَيَقُولُونَ هَؤُلَاءِ شَفَعَاؤُنَا عِنْدَ اللَّهِ) و كان وجه عبادتهم لهم هو قولهم: (هَؤُلَاءِ شَفَعَاؤُنَا). (۲)

همانا مشرکان شفاعت را از بت‌هایشان می‌خواستند و لذا خداوند آن

۱- یونس: ۱۸.

۲- مجموعه الرسائل و المسائل، ج ۱، ص ۱۵.

ص ۹۴

را عبادت آنان نامید آنجا که می‌فرماید: (آنها غیر از خدا، چیزهایی را می‌پرستند که نه به آنان زیان می‌رساند، و نه سودی می‌بخشد؛ و می‌گویند: اینها شفیعان ما نزد خدا هستند!)، شاهد در آیه قول خداوند متعال است که می‌فرماید: (آنها غیر از خدا چیزهایی را می‌پرستند) با ملاحظه آنچه که در ذیل آیه آمده است (و می‌گویند: اینان شفیعان ما نزد خدایند). و جهت عبادت آنها نسبت به بت‌ها این بود که می‌گفتند: (آنها شفیعان ما هستند).

پاسخ

اولاً: ظاهر عطف در آیه فوق مغایرت است؛ به این معنا که مشرکان دو کار خلاف داشتند؛ یکی اینکه غیر خدا را عبادت می‌کردند و دیگر اینکه بت‌ها را شفیع خود می‌خواندند. از کجای آیه استفاده می‌شود که وجه عبادت بت‌ها این بوده که می‌گفتند: اینها شفیعان ما هستند؟

ثانیاً: جمله (و يَقُولُونَ هُوَ لَآءِ شُفَعَاؤُنَا عِنْدَ اللَّهِ) دلالت بر طلب شفاعت از شفیعان ندارد، چیزی که ابن تیمیه از آن استفاده کرده است تنها دلالت دارد بر اینکه آنها چنین می‌گفتند و مجرد گفتن اینکه آنها شفیعان ما هستند به معنای طلب شفاعت از آنها نیست. ثالثاً: بین درخواست شفاعت از بت‌ها با درخواست شفاعت از پیامبر اکرم (ص) فرق است؛ زیرا حضرت گرچه از دنیا رحلت کرده، ولی حیات برزخی دارد و بر این عالم نیز احاطه علمی دارد همان گونه که در جای خود به اثبات رساندیم. رابعاً: مشرکان که در این عمل خود مورد مذمت قرار گرفته‌اند به

ص ۹۵

این جهت بوده که معتقد بوده‌اند که بت‌ها یا جن و ملک و اولیائشان مالک شفاعت‌اند و بدون اذن خدا شفاعت می‌کنند و شکی نیست که درخواست شفاعت از شفیع، هر کس که باشد، با این فرض، شرک خواهد بود، همان‌گونه که آیات قرآن نیز به این معنا اشاره دارد.

دلیل دهم

اشاره

برخی می‌گویند: شفاعت کرامتی است از سوی خداوند به برخی از بندگان به جهت اظهار فضلش در آخرت، و او در مورد افرادی که خداوند اراده کرده شفاعت می‌کند، و لذا موضوع شفاعت در ظاهر و شکل واسطه در نتایجی است که در آن عفو الهی تجلی می‌یابد، و بنابراین نمی‌توان به انبیا و اولیا تقرب جست تا به شفاعت آنان رسید؛ زیرا آنان مالک امر شفاعت به معنای ذاتی مستقل نیستند، بلکه خداوند متعال مالک آن است و اوست که به آنان در مواقعی محدود اذن شفاعت می‌دهد، و لذا باید به خدا تقرب جست تا ما را در زمره کسانی قرار دهد که اذن شفاعت آنان به اولیا داده شده است، و در نتیجه شفاعت را باید از خدا بخواهیم.

رشید رضا می‌گوید:

انّ المخلوق لا یقدر علی التّأثیر فی صفات الخالق الاّزلیة الکامله ... فیکون ذلک اظهار کرامه و جاه لهم عنده، لا احداث تأثیر الحادث فی صفات القدیم و سلطان له علیها، تعالی الله عن ذلک. (۱)

همانا مخلوق قدرت بر تأثیر در صفات ازلی کامل خالق را ندارد ...

۱- تفسیر المنار، ج ۸، ص ۱۳.

ص ۹۶

پس این شفاعت اظهار کرامت و جاهی است برای آنان نزد خداوند نه احداث تأثیر حادث در صفات قدیم و سلطه‌ای از او بر آن صفات، زیرا خدا از آن متعالی است.

پاسخ

اولاً: آیات و روایات شفاعت همگی ظاهر در شفاعت حقیقی است نه شکلی، و حمل آن بر شکلی، تأویلی است سخیف که حتی وهابیان آن را قبول ندارند.

ثانیاً: هرگز تعلیق مغفرت و عطای خدا بر طلب مخلوق به معنای تأثیر مخلوق در اراده خدا نیست؛ زیرا تعلیق اراده بر چیزی ممکن بوده و در آن محذوری نیست؛ چرا که تأکید بر اراده است نه سلب آن.

ثالثاً: با چند مقدمه می‌توان علم پیدا کرد که شفاعت اولیا شکلی نیست بلکه حقیقی است:

۱. شخص گناه کار گاهی در خود اهلیت یا شجاعت نمی‌بیند تا با خدای خود که به او احسان کرده و در برابر او نافرمانی نموده صحبت کرده و به طور مستقیم از او چیزی بخواهد، و لذا به سراغ واسطه می‌رود تا مشکلش را با واسطه‌گری حل کند.

۲. خداوند برای بنده گناه کار بعد از شفاعت شفیع اراده مغفرت می‌کند، و اگر آن شفاعت نبود اراده خدا به مغفرت او تعلق نمی‌گرفت، مثل اینکه پدری قصد کرده تا پسرش را کتک بزند، ولی شخص آبرومندی نزد او واسطه می‌شود و او به جهت تکریم شخص واسطه‌گر فرزند را می‌بخشد، در این صورت شفاعت، سبب در عفو و یا جزء

ص ۹۷

سبب در آن می‌گردد.

۳. اگر شخص گناه کار از خود اطاعتی نسبت به دستورات شفیع نشان داده و با او دوست شود و تا حدودی مطیع او گردد در این صورت شفیع مناسب می‌بیند که او را در حلّ مشکلش مساعدت کرده و شفیعش گردد، و این به نحوی موجب ترغیب انسان‌ها در عمل به دستورات اولیاست.
۴. انسان می‌داند که شفیع هرگز چیزی برای خود از افراد گناه کار و یا دیگران نمی‌خواهد و تنها هدف او رضایت خداست، و لذا اهتمام به رضایت شفیع در حقیقت اثبات عملی است در اینکه شخص گناه کار راغب است تا خطاهای خود را تصحیح کرده و آنها را تدارک نماید و در جاده مستقیم قرار گیرد.

فصل چهارم: بررسی دلایل منکران شفاعت

اشاره

ص ۹۹

و هابیان اصل شفاعت را قبول دارند ولی درخواست شفاعت از اولیا در عالم برزخ را نمی‌پذیرند، اما کسانی هستند که اصل شفاعت را قبول ندارند.

کسانی که منکر اصل شفاعتند نیز به ادله‌ای تمسک کرده‌اند:

شبهه اول: شفاعت محرک معصیت است!

اشاره

در نظر عده‌ای، اعتقاد به شفاعت موجب جرأت بر گناه در افراد شده و روح سرکشی را در گناه کاران و مجرمان زنده می‌کند؛ لذا اعتقاد به آن، با روح شریعت اسلامی و سایر شرایع سازگاری ندارد!

پاسخ

اولاً: اگر چنین باشد، «توبه» که بخشایش گناهان را در پی دارد نیز مایه تشویق به انجام دوباره گناه خواهد بود. در حالی که توبه یکی از باورهای اصیل اسلامی و مورد اتفاق مسلمانان است.
ثانیاً: وعده شفاعت در صورتی مستلزم تمرد و عصیان‌گری است

ص ۱۰۰

که شامل همه مجرمان با تمام صفات و ویژگی‌ها شود و نسبت به تمام انواع عقاب و تمام اوقات آن جاری باشد... ولی اگر این امور مبهم و نامعین شد که وعده شفاعت در مورد چه گناہانی و کدام گناہ کار و در چه وقتی از قیامت است، هیچ کس نمی‌داند که آیا مشمول شفاعت می‌شود یا خیر؟ ولذا موجب تشویق بر انجام معاصی نخواهد شد. (۱)

ثالثاً: با اندکی اندیشه در آیات قرآن و گفتار پیشوایان معصوم: روشن می‌شود که خداوند شرایط ویژه‌ای برای شفاعت قرار داده است. خداوند می‌فرماید:

(يَوْمَئِذٍ لَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَرَضِيَ لَهُ قَوْلًا) (طه: ۱۰۹)

در آن روز [قیامت] شفاعت هیچ کس سودی نمی‌بخشد، جز کسی که خداوند رحمان به او اجازه داده و به گفتار او راضی است. همچنین فرموده است:

(مَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ حَمِيمٍ وَلَا شَفِيعٍ يُطَاعُ) (غافر: ۱۸)

برای ستمکاران نه دوستی وجود دارد و نه شفاعت کننده‌ای که شفاعتش پذیرفته شود.

در روایتی از امام صادق (ع) آمده است:

إِنَّ شَفَاعَتَنَا لَنْ تَنَالَ مُسْتَحْفَافًا بِالصَّلَاةِ. (۲)

همانا شفاعت ما اهل بیت: به کسی که نماز را سبک بشمارد، نخواهد رسید.

۱- تفسیر المیزان، ج ۱، ص ۱۶۵.

۲- بحار الأنوار، ج ۸۲، ص ۲۳۵.

ص ۱۰۱

روشن است که چنین شرایطی نه تنها سبب تشویق به انجام گناه نمی‌شود، بلکه انسان را برای دست‌یابی به طاعات به تلاش وامی‌دارد تا از شفاعت پیامبران و اولیای الهی برخوردار شود.

رابعاً: شفاعت نه تنها تشویق‌کننده گناه نیست، بلکه باعث امیدواری گناه‌کار به آینده خود می‌گردد و به این باور می‌رسد که می‌تواند سرنوشت خود را دگرگون سازد. کردار گذشته او سرنوشتی شوم و تغییرناپذیر برای وی پدید نیاورده است و می‌تواند با یاری اولیای الهی و تصمیم راسخ بر فرمانبرداری از خداوند، ضمن تغییر سرنوشت خود، آینده‌ای روشن را برای خود رقم بزند. بدین ترتیب، اعتقاد به شفاعت نه تنها مایه گستاخی نیست، بلکه باعث می‌شود گروهی به این امید که راه بازگشت به سوی خداوند برای آنان باز است، به یاری اولیای خدا، آموزش را بجویند، و با کنار نهادن سرکشی، به سوی حق بازگردند.

شبهه دوم: شفاعت واسطه‌گری است!

اشاره

طبق نظر برخی شفاعت، نوعی پارتی‌بازی و واسطه‌گری است که موجب ضایع شدن حق‌عده‌ای، و سبب لوٹ‌شدن قانون است.

پاسخ

اشاره

شفاعت، کمک اولیای الهی به افرادی است که در عین گناه کار بودن، پیوند ایمانی و معنوی خویش را با خداوند و اولیای الهی نگسسته‌اند. شفاعت واقعی برای کسانی است که نیروی جهش به سوی کمال و پاکی در روح و روان آنان باشد و نورانیت شافعان، وجود تاریک کسانی را که

ص ۱۰۲

از هیچ گونه ویژگی مثبتی برخوردار نیستند، روشن نخواهد کرد.

بنابراین، شفاعت‌های رایج میان مردم (پارتی‌بازی) با شفاعت در منطق اسلام، تفاوت‌های زیاد دارد؛ از آن جمله:

۱

۱- در واسطه‌گری‌های دنیوی، فرد گنه‌کار، شفیع را برمی‌انگیزاند تا با سرپرست فلان بخش تماس بگیرد و به دلیل نفوذی که در دستگاه او دارد، وی را وادار کند از تقصیر گنه‌کار در گذرد و از اجرای قانون در حق او چشم‌پوشد. در شفاعت اسلامی، کار دست خدا است و اوست که شفیع را بر می‌انگیزاند. خداوند به دلیل کمال و جایگاه شفیع، به او حق شفاعت می‌بخشد و رحمت و بخشایش خود را از گذرگاه وی، شامل حال بندگان می‌سازد.

۲

۲. در شفاعت، شفیع از مقام ربوبی تأثیر می‌پذیرد، ولی در واسطه‌گری‌های باطل، قدرت برتر سخنان شفیع است و اوست که به خواسته‌های خلاف کار، تن در می‌دهد. به‌دیگرسخن، در شفاعت‌های عرفی و دنیوی، شفاعت‌کننده، مولا و حاکم را برخلاف اراده، به انجام کاری وادار می‌کند، ولی در شفاعت الهی، در علم و اراده خداوند هیچ گونه دگرگونی پدید نمی‌آید، بلکه تنها مراد و خواسته دگرگون می‌شود (۱) زیرا او می‌داند که فلان شخص حالاتی بر او وارد می‌شود و در هر حالی وضعیت خاصی دارد به جهت مقرون شدن اسباب و شرایط خاص که خدا در هر موردی اراده‌ای داشته است

۳

۳. جوهر اصلی شفاعت‌های دنیوی، تبعیض در قانون است. بدین

۱- تفسیر المیزان ج ۱، ص ۱۶۴.

ص ۱۰۳

ترتیب که نفوذ شفیع بر اراده قانون‌گذار یا مجریان قانون چیره می‌شود و قدرت قانون تنها در برخورد با ناتوانان، نمود می‌یابد. این در حالی است که در شفاعت اخروی، هیچ کس قدرت خود را بر خدا تحمیل نمی‌کند و نمی‌تواند از اجرای قانون جلوگیری کند. در حقیقت شفاعت، رحمت گسترده و بخشایش بی پایان خدای مهربان است که به وسیله آن، کسانی را که شایسته اند، پاک می‌کند. به همین دلیل گروهی که از شفاعت محروم شده اند، سزاوار برخورداری از بخشایش و رحمت گسترده الهی نیستند. و گرنه در قانون خدا تبعیض وجود ندارد.

۴. شفاعت شونده باید دارای شرایطی باشد؛ از آن جمله:

(الف) خدا از او راضی باشد (وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ ارْتَضَى وَهُمْ مِنْ خَشِيَّتِهِ م شَفِيقُونَ) (انبیاء: ۲۸).

(ب) نزد خدا، پیمانی داشته باشد؛ مثلاً به خدا ایمان داشته باشد، به یگانگی او اقرار کند، نبوت و ولایت را تصدیق کند و دارای کردار شایسته باشد: (لَا يَمْلِكُونَ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنِ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَنِ عَهْدًا) (مریم: ۸۷).

(ج) ستمکار نباشد: (مَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ حَمِيمٍ وَلَا شَفِيعٍ يُطَاعُ) (غافر: ۱۸).

(د) نماز را سبک‌نشمارد. امام صادق (ع) فرمود: «إِنَّ شَفَاعَتَنَا لَا تَنَالُ مُسْتَحْفًا بِالصَّلَاةِ». (۱)

ماهیت شفاعت، نه تشویق به گناه است و نه چراغ سبز برای گناه کار. همچنین عامل عقب‌افتادگی و یا واسطه‌گری نیست، بلکه مسئله

مهم

ص ۱۰۴

تربیتی است که پی آمدهای سازنده‌ای دارد. که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

۱. امیدآفرینی

غالباً چیرگی هوای نفس بر انسان، سبب ارتکاب گناهان بزرگی می‌شود و به دنبال آن روح یأس حاکم می‌شود و این ناامیدی، ایشان را به آلودگی بیشتر در گناهان می‌کشاند. در مقابل، امید به شفاعتِ اولیای الهی به عنوان یک عامل بازدارنده به افراد نوید می‌دهد که اگر خود را اصلاح کنند، ممکن است گذشته آنها از طریق شفاعت نیکان و پاکان جبران گردد.

۲. برقراری پیوند معنوی با اولیای الهی

مسئلاً کسی که امید به شفاعت دارد، می‌کوشد به نوعی این رابطه را برقرار سازد و کاری که موجب رضای آنهاست، انجام دهد و پیوندهای محبت و دوستی را نگسلد.

۳. تلاش برای به دست آوردن شرایط شفاعت

امیدواران شفاعت باید در اعمال گذشته خویش تجدید نظر کنند و نسبت به آینده تصمیمات بهتری بگیرند؛ زیرا شفاعت بدون زمینه مناسب انجام نمی‌گیرد. حاصل آنکه، شفاعت نوعی تفضّل است که از

یک سو به خاطر زمینه‌های مناسب «شفاعت‌شونده» و از سوی دیگر به خاطر آبرو و احترام و اعمال صالح «شفاعت‌کننده» است.

شبهه سوم: چه نیازی به شفیع داریم؟

اشاره

ص ۱۰۵

گاهی سؤال می‌شود که چرا خداوند به طور مستقیم، گناهان بندگان را نمی‌بخشد و چه نیازی به وجود واسطه و شفیع است؟

پاسخ

اولاً: خداوند متعال، جهان آفرینش را به بهترین وجه آفریده است: (الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ)؛ «او همان کسی است که هر چه را آفرید نیکو آفرید». (سجده: ۷)

جهان بر اساس نظام علت و معلولی و اسباب و مسببات، برای هدایت و رشد و تکامل انسان‌ها آفریده شده است و نیازمندی‌های طبیعی بشر به وسیله عوامل و اسباب عادی، برآورده می‌گردد.

فیوضات معنوی خداوند همانند هدایت، مغفرت و آمرزش نیز بر اساس نظامی خاص بر انسان‌ها نازل می‌شود، و اراده حکیمانه خداوند بر این تعلق گرفته است که این امور به وسیله اسباب و علت‌های معین به انسان‌ها برسد. بنابراین، همان‌گونه که در عالم ماده نمی‌توان پرسید: چرا خداوند متعال زمین را به وسیله خورشید نورانی کرده و خود بی‌واسطه به‌چنین کاری دست نزده است، در عالم معنا نیز نمی‌توان گفت: چرا خداوند به‌واسطه اولیای الهی، مغفرت خویش را شامل حال بندگان نموده است؟

شهید مطهری / می‌فرماید:

فعل خدا، دارای نظام است. اگر کسی بخواهد به نظام آفرینش، اعتنا نداشته باشد، گمراه است. به همین جهت است که خدای متعال،

ص ۱۰۶

گناه کاران را ارشاد فرموده است که در خانه رسول اکرم (ص) بروند و علاوه بر اینکه خود طلب مغفرت کنند، از آن بزرگوار بخواهند که برای ایشان، طلب مغفرت کند. قرآن کریم می‌فرماید: (وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاؤُكَ فَاسْتَعَفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّاباً رَحِيماً) (۱)؛ «و اگر ایشان هنگامی که [با ارتکاب گناه] به خود ستم کردند، نزد تو می‌آمدند و از خدا آمرزش می‌خواستند و پیامبر هم برای ایشان طلب مغفرت می‌کرد، خدا را توبه‌پذیر و مهربان می‌یافتند». (۲)

ثانیاً: حکمت دیگر «شفاعت» این است که مشیت الهی این است که با اعطای منزلت شفاعت به پیامبران و اولیای الهی، آنان را تکریم کند. پذیرش دعا و درخواست اولیا، نوعی تکریم و احترام به آنان است. اولیای خدا، نیکوکاران، فرشتگان آسمان‌ها، و حاملان عرش که همه روزگار را به فرمانبرداری خدا گذرانده و از مدار عبودیت الهی، گام بیرون ننهاده‌اند، شایسته تکریم هستند و چه احترامی بالاتر و برتر از اینکه دعای آنان درباره بندگان شایسته رحمت و مغفرت الهی، مستجاب شود.

شبهه چهارم: شفاعت عامل دگرگونی در علم و اراده الهی

اشاره

رشید رضا می‌گوید:

حکم پروردگار عین عدل است و بر اساس مصلحت الهی شکل گرفته است. از طرفی، شفاعت در عرف مردم به این معناست که شفیع

۱- نساء: ۶۴.

۲- مجموعه آثار، ج ۱، ص ۲۶۴.

ص ۱۰۷

و واسطه، مانع اجرای حکم واقعی در مورد متخلف و مجرم می‌شود. اگر حکم دوم که در سایه شفاعت واسطه به دست آمده، مطابق عدل است و حکم نخست مخالف آن، پس دو حالت پیش می‌آید:

۱. باید خدا را غیر عادل دانست، که قطعاً باطل است.

۲. بگوییم خداوند عادل است، ولی علم و آگاهی‌اش نارسا بوده است، که اینک از رهگذر یادآور شدن شفیع، تغییر پیدا کرده است. در نتیجه حکم جدید عادلانه است. این فرض نیز باطل است؛ زیرا علم خدا عین ذات اوست و تغییر و دگرگونی در او راه ندارد.

فرض می‌کنیم حکم نخست، عین عدل بوده است و حکم دوم بر خلاف آن و خداوند تنها به دلیل علاقه به شفیع، حاضر شده است عدل را زیر پا نهد و حکم جدید صادر کند. این فرض نیز با عدالت الهی ناسازگار است. پس پذیرش شفاعت با چالش‌های فراوان روبه‌روست و استدلال عقلی، مخالف آن است. (۱)

پاسخ

این اشکال از آنجا پدید می‌آید که نویسنده میان تغییر در علم و اراده الهی و دگرگونی و تحول در موضوع و معلوم و مراد را در هم آمیخته است. باید دانست آنچه دگرگون شده، وضعیت مجرم و گنه‌کار است؛ یعنی به گونه‌ای شده که سزاوار رحمت الهی گشته است؛ در حالی که پیشتر چنین نبود. پس در علم و اراده خداوند، هیچ‌گونه دگرگونی پدید نیامده است. بنابراین، دو اراده وجود دارد و خداوند می‌داند که این

ص ۱۰۸

شخص دگرگون خواهد شد و در پرتو اراده دَوْم پروردگار قرار خواهد گرفت. پس علم و اراده الهی دگرگون نشده است، بلکه دو علم و اراده گوناگون نسبت به دو موضوع متفاوت وجود دارد که هیچ یک ناقض دیگری نیست، بلکه هر دو عین عدل الهی است. بدین ترتیب، علم و اراده خدا دگرگون نمی‌شود، بلکه علم و اراده جدیدی به موضوع نوینی تعلق می‌گیرد. درباره شفاعت می‌گوییم: خداوند از ازل می‌دانست که فلان انسان، حالت‌های گوناگونی خواهد داشت و بر اساس آن شرایط، اراده ویژه‌ای درباره او شکل می‌گیرد. از این رو، بر اساس تعدد حالت‌ها و تغییر موضوع، اراده‌های متفاوتی نیز تعلق گرفته است. پس در علم الهی و اراده او، خطا و تغییری پدید نیامده است، بلکه هر علمی نسبت به موضوع خود درست است و هر اراده نسبت به موضوع خود، حکیمانه و بر اساس مصلحت است.

شبهه پنجم: لزوم یکی از دو محذور

اشاره

برخی می‌گویند: «بعد از آنکه خداوند متعال در قرآن مجید برای گنه کاران و بزه کاران کیفرهای سنگین معین کرده است، برداشتن کیفر آنان از عدالت خدا به شمار می‌رود یا از ظلم او؟ اگر از عدالت او است، پس اصل وضع آن از ابتدا ظلم بوده که شایسته ساحت خداوند نیست، و اگر برداشتن کیفر، ظلم است پس درخواست پیامبران یا هر شفیع دیگری، درخواستی ظالمانه است و چنین درخواستی شایسته ساحت پیامبران نیست.»

پاسخ

ص ۱۰۹

اولاً: اشکال‌کننده در مورد اوامر امتحانی پروردگار چه پاسخی دارد؟ آیا برداشتن حکم امتحانی خداوند همچون منع از کشته شدن اسماعیل در مرحله دوم و اثبات کشته شدن او در مرحله اول به دست حضرت ابراهیم (ع) آیا هر دو عدالت است یا یکی عدالت و دیگری ظلم است؟ لابد هر دو عدالت است و حکمت آن، بیرون آوردن نیت‌های درونی مکلف و شکوفاسازی استعدادهای اوست. در مورد شفاعت نیز خواهیم گفت: ممکن است خداوند مقدر کرده باشد همه افراد با ایمان را نجات دهد، ولی در ظاهر احکامی را مقرر کرده و بر مخالفت از آنها کیفرهایی را معین نموده تا کافران به وسیله کفر خود هلاک، و مؤمنان به واسطه پیروی و اطاعت به درجه بالا ترفیع پیدا کنند و گنه‌کاران به واسطه شفاعت بر کشتی نجات سوار و از پاره‌ای عقاب‌ها رهایی یابند.

ثانیاً: شفاعت از قبیل نقض و شکستن حکم اول و نیز از باب شکستن مجازات و عقوبت نیست، بلکه جنبه حکومت و سیطره را دارد؛ یعنی نافرمانی‌کننده را از شمول مجازات بیرون می‌آورد و مشمول رحمت و احسان و عفو و فضل و کرم خود می‌سازد که در این امر قهراً به شفیع نیز احترام گذاشته شده است.

شبهه ششم: تغییرناپذیری سنت‌های الهی

اشاره

گفته شده: سنت و قانون الهی بر پایه محکم استوار است و هیچ‌گاه در معرض اختلاف و تخلف قرار نمی‌گیرد. خداوند متعال می‌فرماید:

ص ۱۱۰

(فَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَبْدِيلًا وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَحْوِيلًا) (فاطر: ۴۳)

هرگز برای سنت خدا بدل نخواهی یافت و هرگز برای سنت او دگرگونی نخواهی یافت. افزون بر این با حکمت خدا هم همخوانی ندارد.

پاسخ

صراط خدا مستقیم و سنت او تخلف‌ناپذیر است، ولی سنت خدا بر پایه یک صفت از اوصاف او استوار نشده و خداوند دارای یک سنت مشخص نیست، بلکه سنت‌های فراوانی دارد که هر کدام در جای خود کامل، تام، جامع و فراگیر است. بنابراین، سنت الهی فقط بر یک صفت استوار نیست تا هیچ حکمی از موردش، و هیچ جزا و پاداشی از محلش تخلف نکند، بلکه رحمت گسترده و عفو و مغفرت او با شرایط ویژه شامل حال گناه کاران می‌شود؛ چنان‌که حق تعالی در جای خود و با شرایط خاص، منتقم و قهار است؛ یعنی در بررسی جامع باید هر صفت از صفات الهی را با توجه به سایر صفات وی ملاحظه و ارزیابی کرد. در نتیجه، اگر شفاعتی واقع می‌شود و عذاب را از کسی برمی‌دارد، هیچ اختلاف و اختلالی در سنت و روش کلی و جامع او پدید نمی‌آید.

شبهه هفتم: بی‌واسطه بودن شفاعت

اشاره

برخی می‌گویند: رحمت و مغفرت الهی واسع بوده و شامل هر چیز و هر کس می‌شود و می‌تواند به صورت مستقیم شامل افراد و موجودات

ص ۱۱۱

شود و چه لزومی دارد که خداوند متعال رحمت خود را به واسطه انبیا و اوصیا و اولیا افاضه نماید؟

پاسخ

رحمت مباحثی خداوند متعال در دنیا و آخرت بسیار است، ولی از آنجا که نظام معنویات همانند مادیات دارای اسباب و مسببات می‌باشد لذا مانعی ندارد که خداوند در برخی از موارد رحمت خود را به جهت مصالحی به دعا و شفاعت مرتبط سازد، که یکی از مصالح اظهار کرامت انبیا و اوصیاست.

ص: ۱۱۲

فصل پنجم: بررسی دیدگاه معتزله در مسأله شفاعت

اشاره

ص ۱۱۳

برخی از مستشرقان در صدد برآمده‌اند تا به معتزله نسبت دهند که آنان بدین جهت شفاعت را نمی‌پذیرند، چون که مخالف با عدل الهی است.

«جولد تسیهر» در کتاب «مذاهب التفسیر الاسلامی» معتزله را مدح کرده و گمان نموده که آنان شفاعت را از آن جهت که مخالف با عدل الهی است نمی‌پذیرند. او در این باره می‌گوید:

والمعتزلة لا يريدون التسليم بقبول الشفاعة على وجه اساسى حتى لمحمد؛ ذلك بأنه يتعارض مع اقتناعهم بالعدل الإلهى المطلق. (۱)
و معتزله شفاعت را به جهتی اساسی حتی برای محمد (ص) نمی‌پذیرند؛ و آن اینکه شفاعت با عدالت مطلق الهی که آن را پذیرفته‌اند ناسازگاری دارد.

اولاً: زیادی رحمت الهی و مغفرت برای گناه کاران با اسباب متعدد با عدالت الهی منافات ندارد.

ثانیاً: معتزله شفاعت را برای ترفیع درجه می‌پذیرند.

ثالثاً: معتزله گرچه شمول شفاعت برای اهل گناهان کبیره را

۱- مذاهب التفسیر الاسلامی، ص ۱۹۲.

ص: ۱۱۴

نمی‌پذیرند، ولی شفاعت برای مرتکبان گناهان صغیره را پذیرفته‌اند.

رباعاً: این مستشرق یهودی معتقد به شفاعت برای بنی اسرائیل است و آن را منافات با عدالت خداوند متعال نمی‌داند، حال چگونه معتزله را به جهت انکار شفاعت از گناهان کبیره ستایش می‌نماید. در حالی که معتزله همانند خوارج شفاعت را در مورد اهل ثواب و مؤمنان توبه‌کننده می‌پذیرد، ولی اهل کبیره را از شمول شفاعت خارج می‌کنند.

قاضی عبدالجبار معتزلی می‌نویسد:

لا خلاف بین الأئمة فی أنّ شفاعة النبی (ص) ثابتة للأئمة، أنّما الخلاف فی أنّها تثبت لمن؟ فعندنا أنّ الشفاعة للتائبین من المؤمنین، و عند المرجئة أنّها للفساق من اهل الصلاة. (۱)

بین بزرگان از علما اختلافی نیست در اینکه شفاعت پیامبر (ص) برای امت ثابت است ولی اختلاف در آن است که برای چه کسی ثابت می‌باشد؟ نزد ما عقیده بر این است که شفاعت مخصوص توبه‌کنندگان از مؤمنین است، و نزد مرجئه عقیده بر آن است که شفاعت مخصوص فاسقان از اهل نماز می‌باشد.

نقد ادله معتزله

اشاره

معتزله که شفاعت را حق مخصوص توبه‌کنندگان مؤمن می‌دانند و شامل گناه‌کاران نمی‌دانند به ادله‌ای تمسک کرده‌اند، اینک آنها را نقل کرده و پاسخ می‌دهیم:

دلیل اول: آیات وعید الهی

اشاره

۱- شرح الاصول الخمسة، قاضی عبدالجبار، ص ۶۸۸.

ص ۱۱۵

آنان می‌گویند: آیاتی که در آنها وعده عذاب بر گناه‌کاران داده شده عموم و اطلاق داشته و از آن رفع عذاب یا بیرون آمدن معصیت کار از دوزخ استفاده نمی‌شود.

قاضی عبدالجبار معتزلی می‌گوید:

دَلَّتِ الدَّلَالَةُ عَلَى أَنَّ الْعُقُوبَةَ تَسْتَحِقُّ عَلَى طَرِيقِ الدَّوَامِ، فَكَيْفَ يَخْرُجُ الْفَاسِقُ مِنَ النَّارِ بِشَفَاعَةِ النَّبِيِّ (ص). (۱)

دلیل دلالت دارد بر اینکه گناه‌کار مستحق عقوبت به طور دائم است، حال چگونه ممکن است که شخص فاسق با شفاعت پیامبر (ص) از دوزخ خارج شود.

او بر ادعای خود به آیاتی از قرآن استدلال کرده است از قبیل؛

خداوند متعال می‌فرماید:

(أَفَمَنْ حَقَّ عَلَيْهِ كَلِمَةُ الْعَذَابِ أَفَأَنْتَ تُنقِذُ مَنْ فِي النَّارِ) (زمر: ۱۹)

آیا تو می‌توانی کسی را که فرمان عذاب درباره او قطعی شده رهایی بخشی؟! آیا تو می‌توانی کسی را که در درون آتش است برگیری و نجات دهی؟!

و می‌فرماید:

(رَبَّنَا إِنَّكَ مَنْ تُدْخِلِ النَّارَ فَقَدْ أَخْزَيْتَهُ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ) (آل عمران: ۱۹۲)

ص ۱۱۶

پروردگارا! هر که را تو (به خاطر اعمالش،) به آتش افکنی، او را خوار و رسوا ساخته‌ای! و برای افراد ستمگر، هیچ یآوری نیست! و می‌فرماید:

(وَأَمَّا الَّذِينَ فَسَقُوا فَمَأْوَاهُمُ النَّارُ كُلَّمَا أَرَادُوا أَنْ يَخْرُجُوا مِنْهَا أُعِيدُوا فِيهَا) (سجده: ۲۰)

و امّا کسانی که فاسق شدند (و از اطاعت خدا سرباز زدند)، جایگاه همیشگی آنها آتش است؛ هر زمان بخواهند از آن خارج شوند، آنها را به آن باز می‌گردانند.

و می‌فرماید:

(يَوْمَ الْمُجْرِمِ لَوْ يَفْتَدِي مِنْ عَذَابِ يَوْمِئِذٍ بَنِيهِ) (معارج: ۱۱)

(ولی هر کس گرفتار کار خویشان است)، چنان است که گناه کار دوست می‌دارد فرزندان خود را در برابر عذاب آن روز فدا کند. و می‌فرماید:

(وَأَنْبِئُوا إِلَىٰ رَبِّكُمْ وَأَسْلِمُوا لَهُ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ الْعَذَابُ ثُمَّ لَا تُنصَرُونَ) (زمر: ۵۴)

و به درگاه پروردگارتان بازگردید و در برابر او تسلیم شوید، پیش از آنکه عذاب به سراغ شما آید، سپس از سوی هیچ کس یاری نشوید!

قاضی عبدالجبار از این آیات استفاده کرده که گناه کار بعد از آنکه وارد جهنم شد هیچ یآوری برای او نخواهد بود. (۱)

پاسخ

ص ۱۱۷

اولاً: از روایات استفاده می‌شود که روز قیامت خداوند متعال عده‌ای را به شفاعت رسول خدا (ص) و دیگر اولیا از آتش دوزخ نجات خواهد داد. و این روایات می‌تواند به نوبه خود مخصّص آن آیات باشد.
ثانیاً: آیاتی که معتزله به آنها در مقصود خود استدلال کرده‌اند عموماً مربوط به کفار است.
ابوبکر آجری می‌گوید:

انّ المكذّب بالشفاعة اخطأ في تأويله خطأ فاحشاً، خرج به عن الكتاب و السنة؛ و ذلك أنّه عمد إلى آيات من القرآن نزلت في اهل الكفر، اخبر الله عزّوجلّ أنّهم إذا ادخلوا النار فهم غير خارجين منها، فجعلها المكذّب بالشفاعة في الموحدين، ولم يلتفت إلى اخبار رسول الله (ص) في اثبات الشفاعة: أنّها إنّما لأهل الكبائر، و القرآن يدلّ على هذا. (۱)

همانا تکذیب‌کننده شفاعت در تأویلش خطای آشکاری داشته و با این انکار از کتاب و سنت خارج شده است؛ زیرا به آیاتی از قرآن تمسک کرده که درباره اهل کفر نازل شده است که خداوند عزّوجلّ در مورد آنان می‌فرماید: هرگاه آنان داخل دوزخ شوند از آن خارج نمی‌شوند. آنان که شفاعت را تکذیب می‌کنند این آیات را در شأن موحدان می‌دانند و به روایات رسول خدا (ص) در اثبات شفاعت (و اینکه آن در حق مرتکبین از گناهان کبیره است)، التفات نکرده‌اند، و قرآن بر این مطلب دلالت دارد.

۱- الشريعة، آجری، صص ۳۳۴ و ۳۳۵.

ص ۱۱۸

بیهقی می‌گوید: «آیات التخلید کلها فی الکفار»^(۱)؛ «آیات خلود در جهنم همگی در مورد کافران است».

دلیل دوم: آیات خلود

اشاره

آنان نیز به آیاتی تمسک کرده‌اند که دلالت دارد بر اینکه هر کس داخل جهنم شد در آن خالد بوده و هرگز از آن نجات نمی‌یابد. خداوند متعال می‌فرماید:

(وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فِجْرًاؤُهُ جَهَنَّمَ خَالِدًا فِيهَا وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَلَعَنَهُ وَأَعَدَّ لَهُ عَذَابًا عَظِيمًا) (نساء: ۹۳)

و هر کس، فرد باایمانی را از روی عمد به قتل برساند، مجازات او دوزخ است؛ در حالی که جاودانه در آن می‌ماند؛ و خداوند بر او غضب می‌کند؛ و او را از رحمتش دور می‌سازد؛ و عذاب عظیمی برای او آماده ساخته است.

آنان نیز به روایاتی تمسک کرده‌اند که دلالت دارد بر اینکه شخص گناه‌کار در جهنم خالد بوده و وارد بهشت نمی‌شود، گرچه موحد باشد.

ابوهریره از رسول خدا (ص) نقل کرده که فرمود:

مَنْ قَتَلَ نَفْسَهُ بِحَدِيدَةٍ فَحَدِيدَتُهُ فِي يَدِهِ، يَتَوَجَّأُ بِهَا فِي بَطْنِهِ فِي نَارِ جَهَنَّمَ خَالِدًا مُخَلَّدًا فِيهَا أَبَدًا. (۲)

هر کس خودش را با آهن بکشد آن آهن در دستانش خواهد بود و در آتش دوزخ که در آن خالد و دائمی است بر شکم خود خواهد زد.

۱- البعث و النشور، ص ۴۹.

۲- صحیح بخاری، ج ۷، ص ۳۲.

ص ۱۱۹

جبیر بن مطعم از رسول خدا (ص) نقل کرده که فرمود: «لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ قَاطِعٌ رَحِمٍ» (۱)؛ «کسی که قطع رحم کند وارد بهشت نمی‌شود».

حذیفه از رسول خدا (ص) نقل کرده که فرمود: «لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ نَمَامٌ» (۲)؛ «سخن چین داخل بهشت نمی‌شود».

پاسخ

اولاً: برخی این ادله را حمل بر کسانی کرده‌اند که این نوع از گناهان را حلال شمرده‌اند، ولی کسانی که معتقد به حرمت آنها هستند و در عین حال انجام می‌دهند شامل حکم این روایات نمی‌شوند.

ثانیاً: ممکن است که حکم این افراد خلود و عدم دخول در بهشت باشد، ولی خداوند متعال در حق موحدان لطف و کرم کرده و آنان را از جهنم نجات خواهد داد.

ثالثاً: ممکن است که مقصود از این روایات عدم استحقاق بهشت باشد ولی منافات ندارد که گنهکار بعد از مقداری از عذاب مشمول عفو الهی از طریق شفاعت گردد.

رابعاً: بین خلف وعده با خلف وعید فرق است؛ به این معنا که خلف وعید به عذاب نه تنها اشکال ندارد بلکه برای خداوند مدح به حساب می‌آید.

خامساً: این ادله دلالت بر وجود مقتضی حکم خلود و عذاب دارد و از وجود مقتضی حکم، وجود حکم لازم نمی‌آید.

دلیل سوم: استدلال به آیات نافی شفاعت

اشاره

۱- صحیح بخاری، ج ۷، ص ۷۲.

۲- صحیح مسلم، ج ۱، ص ۱۰۰۱.

ص ۱۲۰

معتزله در ادعای خود به آیاتی تمسک کرده‌اند که شفاعت را نفی کرده است. آنان می‌گویند: این آیات دلالت بر عدم نفع شفاعت نسبت به گناه کاران دارد و دلالت بر ترفیع درجات اهل بهشت ندارد. آنان در این مدعا به آیاتی تمسک کرده‌اند؛

خداوند متعال می‌فرماید: (فَمَا تَنْفَعُهُمْ شَفَاعَةُ الشَّافِعِينَ)؛ «از این رو شفاعتِ شفاعت‌کنندگان به حال آنها سودی نمی‌بخشد». (مدثر: ۴۸)

و نیز می‌فرماید:

(مَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ حَمِيمٍ وَلَا شَفِيعٍ يُطَاعُ) (غافر: ۱۸)

برای ستمکاران دوستی وجود ندارد، و نه شفاعت‌کننده‌ای که شفاعتش پذیرفته شود.

و همچنین می‌فرماید:

(وَ اتَّقُوا يَوْمًا لَا تَجْزِي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئًا وَلَا يُقْبَلُ مِنْهَا شَفَاعَةٌ وَلَا يُؤْخَذُ مِنْهَا عَدْلٌ وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ) (بقره: ۴۸)

و از آن روز بترسید که کسی مجازات دیگری را نمی‌پذیرد و نه از او شفاعت پذیرفته می‌شود؛ و نه غرامت از او قبول خواهد شد؛ و نه یاری می‌شوند.

زمخشری می‌گوید:

لو شفع لهم الشافعون جميعاً من الملائكة و النبيين و غيرهم لم تنفعهم شفاعتهم؛ لأن الشفاعة لمن ارتضاه الله، و هم مسخوط عليهم. و فيه دليل على ان الشفاعة تنفع يومئذ؛ لأنها في درجات المرتضين. (۱)

ص ۱۲۱

اگر تمام شفاعت کنندگان از ملائکه و پیامبران و دیگران برای آنان شفاعت کنند، شفاعتشان نفع نمی‌دهد؛ زیرا شفاعت مخصوص کسانی است که خدا از آنان راضی باشد در حالی که آنان مورد غضب خدایند. و این آیه دلیل است بر اینکه در آن روز شفاعت تنها در زیاد شدن درجات افراد مورد رضایت خداوند نفع می‌دهد.

پاسخ

این آیاتی که به آنها استدلال شده مربوط به کفار است و شامل گناه‌کاران از موحدان امت اسلام نمی‌شود، همان‌گونه که از ادله دیگر چنین استفاده می‌شود.

ابن حزم می‌گوید:

قد صحت الشفاعة بنص القرآن الذي لا يأتيه الباطل من بين يديه ولا من خلفه، فصَحَّ يَقِيناً أَنَّ الشفاعةَ التي اَبطلها اللهُ عَزَّوَجَلَّ هي غير الشفاعة التي اثبتها عَزَّوَجَلَّ، و اذ لاشك في ذلك فالشفاعة التي اَبطل عَزَّوَجَلَّ هي الشفاعة للكفار الذين هم مخلدون في النار... فاذا لاشك فيه فقد صحَّ يَقِيناً

انَّ الشفاعةَ التي اوجب اللهُ عَزَّوَجَلَّ لمن اذن له و اتخذ عنده عهداً و رضی قوله فانما هي لمذنبی اهل الاسلام، و هكذا جاء الخبر الثابت. (۱)

به تصریح قرآنی که در آن از هیچ جهت باطل راه ندارد شفاعت صحیح است. و به طور یقین شفاعتی را که خدای عزوجل ابطال کرده غیر از شفاعتی است که آن را اثبات نموده است؛ بنابراین شفاعتی را که ابطال

ص ۱۲۲

نموده شفاعت برای کفاری است که در دوزخ مخلدند ... به طور یقین ثابت شده شفاعتی که خداوند عزوجلّ برای افرادی اذن داده و دارای عهدی نزد او هستند و مورد رضایت می‌باشند مربوط به گناه کاران اهل اسلام است. و این مطلبی است که در خبر ثابت آمده است.

قرطبی می‌گوید:

اجمع المفسرون علی ان المراد بقوله تعالی: (وَ اتَّقُوا یَوْمًا لَا تَجْزِی نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَیْئًا وَلَا یُقْبَلُ مِنْهَا شَفَاعَةٌ) النفس الکافرة، لا کلّ نفس. (۱)

مفسران اجماع کرده‌اند بر اینکه مقصود از قول خداوند متعال: (وَ اتَّقُوا یَوْمًا ...) نفس شخص کافر است نه هر نفسی.

دلیل چهارم: اشکال در روایات شفاعت گناه کاران

اشاره

قاضی عبدالجبار معتزلی می‌گوید:

ما روی عن النبی (ص) انه قال: «شَفَاعَتِی لِأَهْلِ الْکِبَائِرِ مِنْ أُمَّتِی ...» و هذا الخبر لم تثبت صحته، و لو صحّ فأنه منقول بطریق الآحاد عن النبی (ص)، و مسألنا طریقها العلم، فلا یصح الاحتجاج به. (۲)

آنچه که از پیامبر (ص) روایت شده که فرمود: (شفاعتم برای گناه کاران کبیره از امتم می‌باشد) ... و این خبر صحتش ثابت نشده است، و اگر صحیح باشد به طریق واحد از پیامبر (ص) نقل شده در حالی که طریق مسأله ما علم است، و لذا نمی‌توان به آن احتجاج نمود.

پاسخ

۱- تفسیر قرطبی، ج ۱، ص ۳۷۹.

۲- شرح الاصول الخمسة، ص ۶۹۰.

ص ۱۲۳

اولاً: روایاتی که دلالت بر این مضمون دارد بسیار بوده و به حدّ تواتر از طرق فریقین یعنی شیعه و سنی نقل شده است. ثانیاً: امور اعتقادی که پیامبر (ص) از آن خبر داده که در روز قیامت یا بعد از مرگ تحقق پیدا می‌کند را می‌توان از راه خبر صحیح واحد نیز اعتقاد پیدا نمود.

دلیل پنجم: تقیید روایات شفاعت گناهکاران

اشاره

قاضی عبدالجبار می‌گوید: «المراد بالحدیث السابق (شَفَاعَتِي لِأَهْلِ الْكِبَائِرِ مِنْ أُمَّتِي) ای إذا تابوا» (۱)؛ «مقصود از حدیث سابق صورتی است که توبه کرده باشند».

پاسخ

اولاً: در این حدیث چنین قیدی نیامده و دلیلی از خارج نیز بر این تقیید وجود ندارد. ثانیاً: اگر کسی توبه کند به تصریح آیات و روایات گناهانش آمرزیده می‌شود و دیگر احتیاج به شفاعت در روز قیامت ندارد. آری شفاعت مخصوص کسی است که در این دنیا از گناهانش توبه نکرده است.

دلیل ششم: محال بودن خلف وعده از جانب خداوند

اشاره

قاضی عبدالجبار معتزلی می‌گوید:
الرسول إذا شَفَّعَ لصاحب الكبيرة فلا يخلو: أما ان يشفَّع أو لا، فان

۱- شرح الاصول الخمسة، ص ۶۹۱.

ص ۱۲۴

لم یشفع لم یجز؛ لانه یقدح باکرامه، و ان شفع لم یجز ایضاً؛ لانا دللنا علی ان اثابه من لایستحق الثواب قبیح، و ان المکلف لایدخل الجنة تفضلاً. (۱)

پیامبر (ص) اگر برای صاحب گناه کبیره شفاعت کند از دو حال خارج نیست؛ یا این است که شفاعتش پذیرفته می‌شود یا نه، اگر شفاعتش پذیرفته نشود جایز نیست؛ زیرا به اکرامش ضرر می‌رساند، و اگر هم شفاعتش پذیرفته شود نیز جایز نیست؛ زیرا ما با دلیل اثبات کردیم که ثواب دادن به کسی که مستحق ثواب نیست قبیح است. و اینکه مکلف هرگز از روی تفضل وارد بهشت نمی‌شود.

پاسخ

اولاً: همان‌گونه که قبلاً اشاره شد خلف وعید و ثواب دادن به کسی از روی تفضل که مستحق ثواب نیست اشکالی ندارد. ثانیاً: معتزله در مورد شفاعت به ترفیع درجات در بهشت معتقد به ترفیع درجات فوق حد استحقاق‌اند، و این مطلب با اشکال آنها در این مورد سازگاری ندارد؛ زیرا باید معتقد باشند که ثواب دادن فوق حد استحقاق به طور مطلق جایز نیست. ثالثاً: اینکه می‌گوید: کسی از روی تفضل وارد بهشت نمی‌شود با روایاتشان سازگاری ندارد.

از رسول خدا (ص) نقل شده که فرمود:

سَدُّوْا وَ قَارِبُوْا وَ اُبْشِرُوْا؛ فَاِنَّهُ لَا يَدْخُلُ اَحَدًا الْجَنَّةَ عَمَلُهُ. قَالُوْا:

ص ۱۲۵

وَلَا أَنْتَ يَا رَسُولَ اللَّهِ! قَالَ: وَلَا أَنَا، إِلَّا أَنْ يَتَّعَمَدَنِي اللَّهُ بِمَغْفِرَةٍ وَرَحْمَةٍ. (۱)

محکم کنید و نزدیک شوید و بشارت دهید، زیرا کسی عملش او را وارد بهشت نمی‌کند. گفتند: حتی شما ای رسول خدا؟! فرمود: و حتی من، مگر آنکه خداوند مرا مشمول مغفرت و رحمتش گرداند.

دلیل هفتم: لزوم ممدور

اشاره

قاضی عبدالجبار می‌گوید:

اتفقت الامه على هذا القول: (اللهم اجعلنا من أهل الشفاعه)؛ فلو كان الامر على ما ذكرتموه لكان يجب ان يكون هذا الدعاء دعاء لأن يجعلهم الله تعالى من الفساق، و ذلك خلف. (۲)

امت بر جواز این قول اتفاق کرده‌اند: (بارخدا یا! ما را از اهل شفاعت قرار بده). حال اگر مطلب آن گونه باشد که شما ذکر می‌کنید در حقیقت مفهوم این دعا این می‌شود که از خداوند بخواهیم ما را از فاسقان قرار دهد (تا مورد شفاعت قرار گیریم) و این خلاف اهداف شارع است.

پاسخ

اولاً: گاهی درخواست شفاعت به جهت تخفیف عذاب و حساب و زیاد شدن درجات است.

۱- صحیح بخاری، ج ۷، ص ۱۸۲.

۲- شرح الاصول الخمسه، ص ۶۹۲.

ص ۱۲۶

ثانیاً: هر عاقلی باید به تقصیر خود اعتراف کند و محتاج به عفو الهی است و نباید بر عملش اعتماد داشته باشد، بلکه باید از آن بترسد که از هلاک شوندگان باشد.

ثالثاً: مطابق این اشکال لازم می‌آید که انسان، دعا به جهت طلب مغفرت و رحمت نکند؛ زیرا مغفرت و رحمت برای گناه کاران است، در حالی که این مطلب، صحیح به نظر نمی‌رسد.

قرطبی می‌نویسد:

أَمَّا يَطْلُبُ كُلَّ مُسْلِمٍ شَفَاعَةَ الرَّسُولِ وَ يَرْغِبُ إِلَى اللَّهِ فِي أَنْ تَنَالَهُ؛ لِاعْتِقَادِهِ أَنَّهُ غَيْرُ سَالِمٍ مِنَ الذُّنُوبِ وَ لِاقْتِئَامِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ بِكُلِّ مَا افْتَرَضَ عَلَيْهِ، بَلْ كُلِّ وَاحِدٍ مُعْتَرِفٍ عَلَى نَفْسِهِ بِالنَّقْصِ، فَهُوَ لِذَلِكَ يَخَافُ الْعِقَابَ وَ يَرْجُو النِّجَاءَ. (۱)

همانا هر مسلمانی شفاعت پیامبر (ص) را درخواست می‌کند و از خداوند امید دارد که شفاعت آن حضرت را شامل حال او کند؛ زیرا معتقد است که از گناهان در امان نبوده و تمام واجبات و تکالیف الهی را انجام نداده است، بلکه هر کس نزد خودش اعتراف به نقص خود دارد، و او بدین جهت از عقاب می‌هراسد و امید نجات دارد.

۱- تفسیر قرطبی، ج ۱، ص ۳۸۰.

ص ۱۲۷

کتابنامه

* قرآن کریم.

* نهج البلاغه.

۱. الايجاز في فتاوى الحجاز، بدر الدين حوثي، صنعاء، مكتبة اليمن الكبرى.
۲. بحار الانوار، علامه محمد باقر مجلسي، تهران، المكتبة الاسلامية.
۳. التبيان في تفسير القرآن، شيخ ابو جعفر طوسي، بيروت، دار احياء التراث العربي.
۴. تفسير كشاف، محمد زمخشري، بيروت، دار الكتاب العربي، ۱۴۰۷ هـ. ق.
۵. التوصل الى حقيقة التوسل.
۶. رسائل الشريف المرتضى، قم، دار القرآن الكريم، مطبعة سيد الشهداء، ۱۴۰۵ هـ. ق.
۷. رسالة اربع قواعد، محمد بن عبد الوهاب، بيروت، مؤسسة الرسالة.
۸. رسول الله (ص) في القرآن الكريم، حسن كامل ملتاوي، دار المعارف.

ص ۱۲۸

۹. زیارة القبور، ابن تیمیه، ریاض، دار المسلم.
۱۰. شرح الاصول الخمسة، قاضی عبد الجبار معتزلی، قاهره، مکتبه وهبه.
۱۱. شرح صحیح مسلم، شرف الدین نووی، بیروت، دار الکتب العربی، ۱۴۰۷ ه. ق.
۱۲. الشفاعة عند اهل السنة، دکتر ناصر جدیع، ریاض، دار اطلس للنشر و التوزیع، ۱۴۲۷ ه. ق.
۱۳. قاموس الكتاب المقدس، قاهره، دار الثقافة.
۱۴. كشف الشبهات، مصر، المنار.
۱۵. لسان العرب، ابن منظور الزیقی، نشر ادب حوزة.
۱۶. مجموع مؤلفات شیخ محمد بن عبدالوهاب، المملكة العربية السعودية.
۱۷. مجموعه آثار شهید مطهری/قم، انتشارات صدرا.
- ۱۸.
۱۹. مستدرک الوسائل، قم، مؤسسه آل البيت:.
۲۰. معجم مقاییس اللغة، عبد السلام هارون، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
۲۱. مفردات، راغب اصفهانی، بیروت، دار المعرفة.
۲۲. المیزان فی تفسیر القرآن، علامه طباطبائی، قم، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
۲۳. النهاية، ابن اثیر، قم، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، الهدیة السنیة، محمد بن عبد الوهاب، ریاض، الرئاسة العامة الادارات المبحوث العلمیة و الافتاء الدعوة و الارشاد، ۱۴۰۳ ه. ق..
۲۴. الواسطة بین الحق و المخلوق، ابن تیمیه.

درباره مرکز

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیفزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز:

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند

مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه
ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال
دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان
تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی:
www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳-۲۳۵۷۰۲۳ (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور
کاربران (۰۳۱۱)۲۳۳۳۰۴۵

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده ولی
جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل
و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق
روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت : ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱-۰۱۸۰-۰۰۰۰ IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰
۵۳-۰۶۰۹ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید
ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام :- هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده
است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگو
شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است،
هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می‌داری: مردی
اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از
پیروان ما را دارد، اما تو در پچه ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را ببدان، نگاه می‌دارد و با حجت‌های خدای متعال،
خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی
همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش
از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند
آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گام‌ها

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

